بسم الله الرحمن الرحیم

زهد در بیراهه

بررسی تطبیقی زهد صوفیانه با سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام

رضا داوودی

حسن جهانبخشی

پژوهشی درباره ابن عربی، عرفان و تصوف

www.ebnearabi.com

سرشناسه: داوودی، رضا، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: زهد در بیراهه (بررسی تطبیقی زهد صوفیانه با سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام) رضا داوودی، حسن جهانبخشی.
مشخصات نشر: قم: فروغ فردا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س‌م.
شابک: ۹-۱۱-۵۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۹ - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: بررسی تطبیقی زهد صوفیانه با سیر اهل‌بیت علیهم‌السلام
موضوع: زهد / Asceticism -- Islam
زهد - - احادیث / Asceticism -- Islam - - Hadiths
تصوف: زهد / Sufism
زهد - - مطالعات تطبیقی / Asceticism -- Islam - - Comparative studies
شناسه افزوده: جهانبخشی، حسن، ۱۳۷۱-
رده‌بندی کنگره: BP ۲۵/۵ / رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۲۲۲۳۷

زهد در بیراهه

بررسی تطبیقی زهد صوفیانه با سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام

رضا داوودی/ حسن جهانبخشی

ناشر: فروغ فردا
ناشر همکار: مدادالعلماء
تاریخ چاپ: پاییز ۱۴۰۲ / قطع و تعداد صفحات: رقعی - ۱۵۶ صفحه
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹-۱۱-۵۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مدرسه امام کاظم علیه‌السلام، فروشگاه مدادالعلماء
قم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۱۱
همراه: ۰۹۰۲۰۷۴۸۰۷۵ (نوری)
فروش اینترنتی: www.medadololama.ir

پژوهشی درباره ابن عربی، عرفان و تصوف
www.ebnearabi.com

فهرست

پیشگفتار ۵

مقدمه ۹

تصوف و عرفان ۱۳

رابطه دین احمدی و طریقت صوفی ۱۹

تبیین و تشریح مفهوم «زهد» ۲۵

۱. زهد در طعام ۲۹

فضیلت گرسنگی اختیاری و مذمت سیری ۳۱

نقد و بررسی ۳۴

گرسنگی وسیله رسیدن به درجات و مقامات ۳۷

در ردّ این استشهاد باید گفت: ۳۹

ترک دوست داشتن و لذت بردن از غذا ۴۰

کم‌نوشی و ترک نوشیدن آب خنک ۴۱

مصرف حداقلی غذا و ترک مصرف غذاهای متنوع ۴۲

منع مصرف گوشت ۴۵

۲. زهد در لباس و پوشش ظاهری ۴۹

کیفیت جنس لباس ۵۰

تعداد و قیمت لباس ۵۳

مدت مصرف لباس و بهداشت آن ۵۸

www.ebnearabi.com

ملاک و معیار رفتارهای زاهدانه پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین علیه‌السلام ۶۰
نتیجه‌گیری و بیان معیار کلی در انتخاب لباس ۶۴

○ **۳. زهد در اموال و امور اقتصادی** **۶۷**
تمسک به آیات و روایات برای ادعای خود ۷۰
وظیفه بندگان عبادت است و کسب و کار با عبادت و تقوا منافات دارد ۷۲
کسب و کار، با روزی‌رسان بودن خداوند و توکل به او، منافات دارد ۷۸

○ **۴. زهد در مسکن و اثاث البیت** **۸۳**

○ **۵. زهد در ازدواج و همسرگزینی** **۹۵**
نظرات و عقاید بزرگان صوفیه در خصوص ازدواج ۹۵
برخی صوفیه، ازدواج را همچون سنت پیامبر اکرم ﷺ می‌پذیرند. ۹۶
برخی مخالف سرسخت ازدواج و همسرگزینی‌اند. ۹۶
ادله صوفیه بر ترک ازدواج ۹۷
الف) مشکلات معیشتی و نتوانستن پرداخت حقوق زنان ۱۰۱
ب) فساد و بی‌دینی اکثر زنان ۱۰۲
پ) با ازدواج، از امور معنوی و سیر و سلوک عرفانی عقب می‌مانیم ۱۰۳
ت) روایات نهی از ازدواج ۱۰۵

○ **۶. زهد، در هم نشینی و همراهی با دیگران** **۱۱۳**
دلایل اهل تصوف برای اختیار عُزلت و کناره‌گیری از خلق ۱۱۵

○ **۷. زهد در کرامت و عزّت نفس** **۱۲۱**
مَلامتیه ۱۲۴
نمونه‌هایی از رفتار ملامتی‌ها ۱۲۷
۱. بول کردن نزد مُریدان ۱۲۷
۲-به من سیلی بزن ۱۲۹
۳-تکدّی‌گری و گدایی ۱۳۰

○ **کلام آخر** **۱۳۹**

○ **منابع و مآخذ** **۱۴۱**

www.ebnearabi.com

پیشگفتار

دین، نقشه راهی است که خداوند متعال برای سعادت بشر قرار داده است.

به هر اندازه که ارسال رُسل و انزال کُتب امری ضروری است، به همان اندازه تشریح و تبلیغ دُرست آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. که خداوند متعال آن را با وجود پیامبران و اوصیای ایشان علیهم‌السلام تکمیل فرموده است.

همواره در مسیر تبیین و تبلیغ دین الهی عده‌ای با کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های سلیقه‌ای خود از دین، خواسته یا ناخواسته برخی از انسان‌ها را از صراط مستقیمی که نمایندگان الهی ترسیم کرده‌اند، به انحراف کشانده و در دین انشعابات و ابداعات مختلفی به وجود آورده‌اند.

* * *

www.ebnearabi.com

یکی از همین گروه، اهل تصوف و عُرفایی هستند که از ظواهر و ادبیات دینی جهت پیشبرد اهداف خود کمک می‌گیرند و اعتقادات خود را در قالب الفاظ و عبارات شریعت معصومین علیهم‌السلام بیان می‌کنند که همین مسئله موجب فریب‌خوردگی عوام و تبعیت کردن برخی خواص از آنها می‌شود.

اما با این‌حال این وظیفه مؤمنین و نخبگان دینی است که با تبیین محتوای دینی از مصادر اصلی آنها یعنی قرآن و سنت (ثقلین)، حق را از باطل و سره را از ناسره تمییز دهند و راه را برای سوءاستفاده‌گری‌های آنان ببندند.

یکی از همین آموزه‌های مقبول دین اسلام، مفهوم «زهد» است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام و اوصیای گرامی ایشان سخنان متعددی در تمجید و فضیلت آن بیان کرده‌اند و با سیره عملی زهدورزی خود، حد و حدود و چهارچوب‌های واقعی آن را تشریح کرده‌اند. اما صوفیه این ارزش الهی را - مانند بسیاری از آموزهای دینی-، از جایگاه واقعی خود - که توسط معصومین علیهم‌السلام بیان شده بود -، خارج کرده و در جهت اهداف و عقاید خود مصادره کرده‌اند.

همین مسئله، ضرورت پژوهشی تحلیلی و تطبیقی در این موضوع را می‌رساند که نگارنده این کتاب ضمن جمع‌آوری و تبیین

www.ebnearabi.com

چهارچوب‌های دقیق زهد از منظر ثقلین؛ به بررسی و نقد آن در دیدگاه تصوف پرداخته، و با تطبیق و تحلیل این دو دیدگاه، وسعت بدعت‌ها و انحرافاتی که صوفیه به این آموزه مقدس الهی وارد کرده‌اند را، تعیین کرده است.

امید است محتوای این پژوهش مورد رضایت حضرت ولیعصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد و وسیله‌ای گردد در جهت روشنگری و هدایت مردم - ان شاء الله.

رضا داودی و حسن جهانبخشی
۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۴
۲۸ آذر ۱۴۰۱

www.ebnearabi.com

مقدمه

معارف ثقلین تنها نجات مردم از گمراهی و رسیدن به کامیابی و سعادت دنیا و آخرت را در تمسک و پیروی از قرآن و اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده و هر گونه انحراف از دستورات آنها را، مستلزم گمراهی و عذاب دانسته است.

از جمله انحرافاتی که در دین رخ داد؛ برداشت‌های عارفانه‌ای بود که در اسلام با نام «تصوف» سر برآورد. و به تدریج بر تمامی معارف اسلامی سایه افکند و با ادبیات مشترکی که با عناوین شرعی داشت، با ادعای دستیابی بر باطن و حقیقت قرآن و روایات، توانست عمیق‌ترین جراحات را به ساحت دین وارد سازد و زمینه‌ساز انواع بدعت‌ها و انحرافات را ایجاد کند.

درخصوص منشأ پیدایش تصوف در اسلام اختلاف‌نظرهای متعددی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که تصوف اسلامی

www.ebnearabi.com

اقتباس از عقاید، آداب و طریقت آیین و فرقه‌های قبل از اسلام همچون: بودایی، هندو، زرتشت و یونان است و گروهی دیگر سرچشمه آن را از افکار عرفانی و رهبانی ادیان تحریف شده مسیح و یهود شمرده‌اند. به‌هرحال هرچه که هست مربوط به آیین و طریقت غیراسلامی است؛ چرا که در معارف و منابع اسلامی (ثقلین)، تأییدی از طرف شارع نسبت به اینگونه عقاید و آداب ذکر نشده است و آنچه که با هم مشترکند، صرفاً به جهت شباهت لفظی و اصطلاحی است و از نظر مفهوم و دلالت کاملاً متفاوتند.

متصوفه به جهت ترس از مخالفت‌های علما و فقها، با سوءاستفاده‌گری از ادبیات، آداب و ظواهر دینی، عقاید و آیین خود را در قالب محتوای دینی شکل‌آفرینی کرده‌اند و با ذکر هرکدام از عنوان‌های شریعت، تفسیر و تأویل طریقتی خود را طلب می‌نمودند. تا جایی که تفسیر و تأویل خود را باطن، مغز و اساس شریعت می‌دانستند و نظرات دیگران - بخصوص فقها - را پوسته و ظاهر شریعت تلقی می‌کردند.

این مسئله که جزء مهم‌ترین علل مقبولیت و پذیرش تصوف از طرف مردم بود، زمینه را برای ایجاد انواع تحریفات و بدعت‌ها در شریعت، فراهم ساخت. نوآوری‌هایی که حتی به اصلی‌ترین

www.ebnearabi.com

مسئله اعتقادی شیعه یعنی «توحید» نیز رسوخ کرده و با تأویل و تغییر آیات و روایات از جایگاه مهم خود، خارج ساختند. در اینجاست که علما و نخبگان دین باید وظیفه واقعی خود را به ثمر رسانند و ضمن ارائه تفسیری درست بر اساس ثقلین، از ساحت دین پاسبانی و حفاظت کنند.

«زهد» یکی از همین عنوان‌هاست که در شریعت اسلام به جهت اهمیت بالایی که دارد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اما با این وجود از تغییر و تأویل صوفیه مصون نبوده است و با افراط و تفریط‌های خود، کش‌وقوس‌های مختلفی در حدود واقعی آن ایجاد کرده‌اند و از آنجایی که تا به‌حال به صورت مستقل و دقیق به عنوان نگارش کتاب، به این موضوع پرداخته نشده بود، نگارنده را بر آن داشت که به بررسی و نقد این موضوع بر اساس آیات قرآن و سنت حضرات معصومین علیهم‌السلام بپردازد.

برای این کار لازم است ابتدا تعریف درست و کاملی از اصطلاح «تصوف و عرفان» و مفهوم «زهد» داشته باشیم. چرا که تا مسئله‌ای دقیق بیان نشود، سخن گفتن در ردّ و قبول آن بی‌پایه خواهد بود و زمینه‌ساز انواع مناقشه و مغالطه می‌گردد. بنابراین نخست می‌کوشیم تعریف روشنی از این دو مفهوم داشته باشیم تا نقشه راهی در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهیم و پس از

www.ebnearabi.com

آن در بررسی تفاوت دیدگاه تصوف و احادیث معصومین علیهم‌السلام در موضوع «زهد»، درنگی خواهیم کرد و به صورت مُفصّل به مصادیق زهد در تصوف که شامل زهد در طعام، ازدواج، لباس، و... می‌شود، می‌پردازیم.

www.ebnearabi.com

تصوف و عرفان

انسان، نخست زندگی خود را به کمک حواس پنجگانه، غرایز، و عقل خود اداره می‌کرد. با این ابزارها تدبیر امور می‌نمود و زندگی خود را می‌گذراند. تا به تدریج عده‌ای مدعی شدند که علاوه بر این چشم و گوش و عقل و غریزه، نیروی دیگری در نهان انسان وجود دارد که در صورت فعال‌کردن آن نیرو به وسیله ریاضت چندین‌ساله، قدرت کشف حقیقت عالَم برای وی پیدا می‌شود. قدرتی که از چشم و گوش و عقل و هوش فراتر بوده و می‌تواند از اسرار و باطن این عالَم خبر دهد.

افرادی که چنین ادعاهایی داشتند، به تدریج سازمان‌هایی را تشکیل دادند و به صورت کاهنان، جادوگران و پیشگویان مورد توجه مردم قرار گرفتند. رفته‌رفته این افراد به دلیل ادعای فهمیدن حقایق پنهان این عالَم، میان مردم به مقام و منزلت

www.ebnearabi.com

ویـژه‌ای دسـت می‌یافتند و بـرای آنـها غیبگویی و پیشگویی می‌کردند، وسیله بارش باران را فراهم می‌ساختند، بیماران را شفا می‌دادند و مَرجع حوائِج مردم می‌شدند.

یکی از این مکتب‌ها که با رنگ و لعاب دینی مورد پذیرش شمار بسیاری از متدینین قرار گرفت و ماندگار شد، همان است که در جهان اسلام آن را «تصوف یا عرفان» می‌نامند. بنابراین تصوف و عرفان در اصل به عنوان یک راه ویژه در برابر حواس و اندیشه انسان مطرح شده است که رهرو و سالک آن، با پیمودن طریقت و تحمل رنج و ناراحتیِ انواع ریاضت‌های طاقت‌فرسا، از ظاهر به سوی باطن، از مَجاز به سوی حقیقت و از کثرت به سوی وحدت می‌رسد.

عده‌ای تصوف را رد و پیروان آن را نکوهش می‌کنند و خودشان به ترویج عرفان می‌پردازند؛ در حالی که نمی‌دانند تصوف و عرفان دو چیز جدا از هم نیستند، بلکه هر دو از یک اصول و هدفی مایه می‌گیرند. چرا که در طول تاریخ هیچ صوفیه را نمی‌بینید که عرفا را رد کند و همچنین هیچ عارفی را نیز نمی‌بینید که یک صوفی را قبول نداشته باشد.

استاد مرتضی مطهری در ایـن خصوص می‌فرمایند: تفاوت چندانی بین عرفان و تصوف وجود ندارد و تنها وجه تفاوت جزئی آنها، صرفاً به جهت اعتبار فرهنگی و اجتماعی آنهاست:

www.ebnearabi.com

«اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند، با عنوان «عُرفا» و هرگاه با عنوان اجتماعی‌شان یاد شوند، غالباً با عنوان «متصوفه» ذکر می‌شوند.»[1]

دکتر سیدیحیی یثربی که خود سالیان متمادی پژوهشگر و مُدرس در دو حوزه تصوف و نقد آن بوده است؛ دراین باره می‌نویسد:

«تصوف و عرفان دو امر جداگانه نیستند؛ بلکه هر دو به یک معنا هستند. از قضا در مورد راه و روش عرفانی، واژه «تصوف» کاربرد بیشتری دارد. در متون معتبر ما این راه و روش، تصوف نامیده شده است. همانند آثار سلّمی، قشیری، کلابادی، سرّاج، طوسی، غزالی، ابن‌عربی و دیگران. اگرچه واژه عرفان و عارف را نیز به کار برده‌اند. بنابراین اشتباه است که فکر کنیم دو راه و یا دو مکتب داریم که یکی از آنها تصوف و دیگری عرفان است. این تصور نادرست در تاریخ تصوف وجود نداشت و تنها بعد از انقلاب اسلامی عده‌ای بر جدایی این دو تأکید ورزیدند. انگیزه این تأکید هم تنها یک چیز است. علاوه بر شماری از بزرگان شیعه که درگذشته به عرفان گرایش داشته‌اند - همانند شیخ بهایی و ملاصدرا -، برخی از معاصران نیز به این راه متمایل شده‌اند؛ به همین دلیل برخی می‌خواهند در عین اینکه عرفان را نپذیرند، به شخصیت

---

۱. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۸۴.

www.ebnearabi.com

این عزیزان نیز نظر بد نداشته باشند؛ پس به ناچار، گرایش خانقاهیان را تصوف و گرایش این بزرگواران را عرفان نام نهادند. به نظر من بهتر آن است که این بزرگان را نه صوفی بنامیم و نه عارف، بلکه اینان مردان زاهد و پارسایی بودند که اشتغالشان به تدریس و تکرار مطالب عرفانی، باعث شده است مردم آنها را عارف بدانند. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنم بزرگانی که نام بردیم و مانند آنان را مردان الهی بنامیم که کارشان جز رعایت دقیق شریعت نبوده است.»[1]

بر این اساس، تفاوت چندانی بین «عرفان» و «تصوف» وجود ندارد و تعاریف صوفیه از تصوف نیز بر همین اساس و منوال، جاری است.

عارفان به دلیل حالات مختلف خود و یا مخاطبشان، تعاریف و اظهارات گوناگونی از تصوف کرده‌اند تا جایی که به قول عمر سهروردی:

«در معنای تصوف بیش از هزار سخن گفته‌اند، که همه آنها به یک معنا اشاره دارند و آن اینکه صوفی کسی است که مدام به تزکیه و تصفیه درون خود می‌پردازد تا آن را جلا بخشد.»[2]

و یا عطار نیشابوری در تعریف تصوف می‌گوید:

«تصوف، صافی کردن دل است از مُراجعت خلقت و مفارقت

---

۱. فریب سراب، بخش مقدمه.
۲. عوارف المعارف، ج ۱، ص ۶۹.

www.ebnearabi.com

از اخلاق طبیعت و فرو میرانیدن صفات بشریت، و دور بودن از دواعی نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلند شدن به علوم حقیقی و به کار داشتن آنچه اولی‌تر است الی الابد. و خیرخواهی به همه اُمت و وفا به جای آوردن بر حقیقت و متابعت پیغمبر کردن در شریعت.»[۱]

بنابراین هر جا سخن از تصوف شد، عرفان نیز شامل او می‌شود و صوفی کسی است که می‌خواهد با ریاضت و سیر و سلوک طریقتی خود، به مقامات و درجات و اهداف الهی برسد. و اینکه چه میزان این طریقت صوفیه و این آداب، عقاید و اهدافشان صحیح و مشروع است، باید به منابع معارفی اصلی اسلام یعنی ثقلین ارجاع داد.

۱. تذکرة الاولیا، ج ۲، ص ۳۲.

www.ebnearabi.com

رابطه دین احمدی و طریقت صوفی

مُسلّم و قطعی است که در صدر اسلام لااقل در قرن اول هجری، گروهی به نام عارف یا صوفی در میان مسلمین وجود نداشته است. نام صوفی در قرن دوم هجری با افرادی همچون: ابوهاشم کوفی، حسن بصری، رابعه عَدَویه گسترش یافت.

در خصوص نحوه پیدایش و ایجاد تصوف در اسلام سه نظریه وجود دارد[1]:

نظریه اول: طرفداران عرفان قائلند، تصوف مانند فقه و اصول و تفسیر و حدیث از علومی است که مسلمین مایه‌ها و ماده‌های اصلی آن را از اسلام گرفته‌اند و برای آنها قواعد و ضوابط و اصول قرار داده‌اند.

نظریه دوم: تصوف از قبیل طب و ریاضیات از علومی است که

۱. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۹۲.

www.ebnearabi.com

از خارج به جهان اسلام رسوخ کرده و در دامن فرهنگ اسلامی به وسیله مسلمین رشد و تکامل یافته است.

نظریه سوم: تصوف مایه‌های اولی خود را (چه در مورد عرفان عملی و چه در مورد عرفان نظری) از خود اسلام گرفته است و برای این مایه‌ها قواعد و ضوابط و اصولی بیان کرده است و تحت تأثیر جریانات خارج، خصوصاً اندیشه‌های کلامی و فلسفی و بالاخص اندیشه‌های فلسفی اشراقی قرار گرفته است.

اگرچه اصول و عناوین اصلی عرفانی در همه گروهای تصوف مشترک است؛ اما برخی از عرفا و متصوفه سعی بر این دارند که افکار و اعتقادات خود را صحیح جلوه دهند و خطاها و انحرافات حوزه عرفان را به گردن تصوف فرقه‌ای بیاندازند. آنها برای مشروعیت بخشیدن به اصول و مسائل تصوف، از کتاب و سنت، صدها آیه و حدیث را با تعالیم خود تطبیق داده‌اند. و قائلند عرفان از دل اسلام جوانه زده است.

برای نمونه غزالی دراین باره می‌گوید:

«من به یقین دانستم که راه حق، سلوک و سبقت، اختصاص به صوفیه دارد. سیره آنان نیکوترین سیره و راهشان از همه راه‌ها درست‌تر و اخلاقشان پاکیزه‌ترین اخلاق است. تا جایی که اگر خِرد تمام خردمندان و حکمت همه حُکما و علم و دانش

آگاهان اسرار شریعت را یک‌جا گرد آورده و بخواهند که سیره و اخلاق صوفیه، چیزی را تغییر داده و از آن بهتری را به جای آن بگذارند، نخواهند توانست. از آن جهت که **همه حرکات و سکنان و ظاهر و باطن صوفیه از تابش انوار نبوت اقتباس شده**، که از آن برتر و بالاتر، نور و روشنایی وجود ندارد.»[1]

این درحالی است که تطبیق با دلالت متفاوت است و این آیات و روایات گرچه شاید با برخی معارف صوفیه تطبیق پیدا کنند، اما به مراد عرفا دلالت ندارد. مثلاً اگر تعالیم صوفیه درباره وحدت وجود و فنا نبود، کسی از آیه ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾[2] به وحدت وجود نمی‌رسید و از ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾[3] فنای صوفیه را نمی‌فهمید و همین‌طور تأویل‌ها و تطبیق‌های دیگر.

ضمناً در مقابل این آیات و روایات محدودی که بر ادعاهای خود تطبیق داده‌اند، صدها آیه و روایت دیگر به صراحت بر رد ادعاهای صوفیه دلالت دارند و به اندیشه‌های آنها مهر باطل می‌زنند.

استاد مرتضی مطهری در کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» ضمن بررسی نحوه ایجاد تصوف در اسلام، می‌گوید:

«در عرفان و تصوف، خصوصاً در عرفان عملی و بالاخص آنجا که

۱. المنقذ من الضلال، ص۷۵.
۲. سوره حدید، آیهٔ ۳
۳. سوره رحمن، آیهٔ ۲۶

www.ebnearabi.com

جنبه فرقه‌ای پیدا می‌کند، بدعت‌ها و انحرافات زیادی می‌توان یافت که با کتاب خدا و سنت معتبر وفق ندهد، ولی عرفا مانند سایر طبقات فرهنگی اسلامی و مانند غالب فِرَق اسلامی، نسبت به اسلام نهایت خلوص نیت را داشته‌اند و هرگز نمی‌خواسته‌اند بر ضد اسلام مطلبی گفته و آورده باشند. ممکن است همچنان که در سایر طبقات فرهنگی مثلاً مُتکلمین، فلاسفه، مُفسرین، فقها، اشتباهاتی داشته‌اند، عرفا نیز اشتباهاتی داشته باشند. ولی هرگز **سوءنیتی نسبت به اسلام در کار نبوده است.**

اگر کسی بی‌طرفانه و بی‌غرضانه کُتب عرفا را مطالعه کند - به شرط آنکه با زبان و اصطلاحات آنها آشنا باشد -، اشتباهات زیادی ممکن است بیابد؛ ولی تردید هم نخواهد کرد که آنها نسبت به اسلام صمیمیت و خلوص کامل داشته‌اند.»[1]

این سخن استاد گرامی، قابل تأمل و ملاحظه است، زیرا،

اولاً: سوءنیت نداشتن متصوفه دلیل بر این نیست که از تعرض‌های آنها در امور دین چشم‌پوشی کنیم. تعرض‌هایی که از جزئی‌ترین مسائل دین تا اصول مهمی همچون توحید از گزند تعبیرهای نادرست آنها در امان نبوده است.

ثانیاً: مقایسه اشتباهات متکلمین و فقها با عرفا هم از نظر کیفیت و هم از نظر تعداد و کمیت قیاس مع‌الفارق است. زیرا که

---

۱. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۹۲.

www.ebnearabi.com

اشتباهات فقها و متکلمین از جنس خطاهای علمی است و از طرف شرع قابل توجیه و در موارد بسیار کم و جزئی اتفاق افتاده است. در حالی که اشتباهات عرفا اینگونه نیست و بدعت‌های آنها را نمی‌توان به حساب اشتباهات علمی رایج گذاشت.

ثالثاً: کدام عارف و صوفی را می‌شناسید که اعتراف به اشتباهات خود کرده باشد؟ و از انحراف‌های بزرگی که در شریعت گزارده‌اند، برگشته باشد؟ بلکه همیشه آنها مدعی‌اند حقایق اصلی دین را ما کشف کرده‌ایم و بقیه جزء پوسته و ظاهر دین چیزی نفهمیده‌اند. این در حالی است که هر آنچه مردم به آن نیازمندند، از طرف ثقلین بیان شده و توسط ائمه طاهرین علیهم‌السلام کاملاً تشریح و توضیح داده شده است.

عمر بن قیس می‌گوید: از امام محمد باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

«به راستی خدای تبارک و تعالی چیزی که امت بر آن نیازمند باشند وا نگذاشته جز آنکه در کتابش نازل کرده و برای رسولش بیان نموده و برای هر چیزی حدی مقرر ساخته و دلیلی که بر آن رهنمایی کند مقرر کرده و هر کس هم از آن حد و قانون تجاوز کند، برایش حد و کیفری مقرر ساخته است.»[۱]

بنابراین به نظر می‌رسد رابطه دین احمدی با طریقت صوفیه،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

www.ebnearabi.com

صرفاً از جهت تشابهات و اشتراکات لفظی است و از نظر مبنا و اصول و قواعد، مسلماً با هم تفاوت‌های جدّی خواهند داشت. و این تفاوت مبنایی را در وهله اول و صِرف مطالعه گذرا در آثارشان و یا شنیدن سیره و سخنشان، نمی‌توان درک کرد، بلکه با بررسی دقیق عقاید و آداب و سنن صوفیه و تطبیق عینی با عناوین شریعت، این امر میسر شود. البته این عمل از عهده کسانی برمی‌آید که از هر دو دیدگاه به طور کامل و دقیق مطلع باشند.

www.ebnearabi.com

تبیین و تشریح مفهوم «زهد»

زُهد در لغت به معنای «ترک و اِعراض از چیزی است»، چنانچه راغب اصفهانی در معنای زهد می‌گوید:

«زهد چیز کم را گویند. و زاهد یعنی روی برگرداننده از چیزی و خشنودشونده به مقدار کم آن.»[1]

تاج العروس نیز در معنای زهد می‌نویسد:

«اکتفا کردن حداقلی - در تأمین نیاز خود - به حلال و چشم‌پوشی کردن از مقدار زائد برای رضای خداوند متعال.»[2]

صوفیان «زهد» را با عبارات مختلف و متعددی تعریف کرده‌اند قشیری در تعریف زهد می‌نویسد: «حقیر داشتن دنیا و آثار او از دلستردن می‌داند.»[3]

۱. معجم مفردات الفاظ قرآن، ص۳۴۱.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۴۸۰.

۳. رساله قشیریه، ص۱۷۵.

www.ebnearabi.com

همچنین حسن بصری در تعریف زهد می‌گوید:

«زهد اندر دنیا آن است که اهل او را دشمن داری و آنچه اندر اوست.»[1]

کلابادی، از مشاهیر صوفیه، نیز در تعریف زهد از قول علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌گوید:

«زهد آن است که باک ندارد دنیا را هر که خورد، اگر مؤمن باشد و اگر کافر.»[2]

و در مقام جمع‌بندی تعریف اصطلاحی زهد در صوفیه، می‌توان این بیان «الوصایا» را ذکر کرد که می‌گوید:

«زهد، کنترل نفس نسبت به دنیا، لذت‌ها و شهوات و دشمن داشتن آن است.»[3]

با توجه به معنای اولیه زهد، جایگاه رفیع آن نیز نزد متصوفه روشن می‌شود. در واقع «زهد در تثبیت بنیان اولیه تصوف، نقش اساسی و غیر قابل انکاری دارد، به گونه‌ای که در دوره‌های نخستین اسلامی، آرا و افکار صوفیانه، از زهد و ترک لذایذ دنیوی و انزوا و کناره‌گیری از دنیا و اهل دنیا متأثر بوده است و شُهرت زُهاد ثمانیه دلیلی بر این مدعاست.»[4]

۱. رساله قشیریه، ص۱۷۵.
۲. التعرف لمذهب التصوف، باب ۳۶.
۳. الوصایا، ص ۱۰۲.
۴. زمینه‌های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری، در: ادیان و عرفان، س۷، ش۲۵، ص۲۰۷-۲۳۲.

www.ebnearabi.com

ابونصر سراج در مورد جایگاه و فضیلت زهد می‌نویسد:

«مقام زهد مقامی شریف است و این مقام، زیربنای احوال پسندیده و مقامات عالی است. زهد اولین قدم است برای کسانی که شروع به سیر و سلوک الی‌الله می‌کنند؛ همان‌ها که از خداوند راضی و بر او توکل می‌کنند. پس آنان که اساس سلوکشان بر زهد استوار نباشد، مراحل بعدی را به سلامت طی نخواهند کرد؛ زیرا دنیادوستی مسبّب هر لغزشی است، اما زهد در دنیا مسبّب تمام خیرات و طاعات می‌شود و گفته می‌شود هر کس در دنیا به وصف زهد نائل آید، مزین به هزار وصف نیک شده و هر کس به وصف دنیاگرایی شناخته شود به هزار وصف ناپسند گرفتار شده، و زهد منتخب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای خودش بود به انتخاب خداوند.»[1]

بنابراین زهد در نگاه صوفیانه به معنی کناره‌گیری از دنیا و هر آنچه که متعلق به آن است، تعریف می‌شود ولو اینکه از نعمات حلال الهی باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تعریف زهد می‌فرمایند:

«زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خداوند سبحان فرموده‌اند: «تا برآنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید.» کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.»[2]

---

۱. اللمع فی التصوف، ص۶۴.

۲.نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

با این بیان، مشخص می‌شود که زهد از منظر ثقلین به معنی کنار گذاشتن دنیا و حرام کردن نعمت‌های الهی نیست؛ بلکه به این معنی است که از نعمات حلال خداوند تا زمانی که به حدّ اسراف و تفاخر نرسد و در جهت رسیدن به اهداف الهی باشد، می‌توان استفاده کرد.

البته نکته مهمی که باید در اینجا به آن اشاره کنیم این است که، شاید در اهمیت و جایگاه زهد، اختلاف چندانی بین تصوف و معارف ثقلین وجود نداشته باشد؛ اما قدر مسلم، در «تعاریف و مبانی» با هم تفاوت جدی دارند و این تفاوت‌ها را باید در مصادیق زهدورزی آنها جستجو کرد تا روشن شود که زهد صوفیانه همان ریاضت و رهبانیت گذشتگان است که با عناوین شریعت ظهور و بروز کرده است.

از همین‌رو به بررسی تطبیقی مهم‌ترین مصادیق زهدورزی صوفیه، از خوراک و پوشاک و مسکن تا معاشرت و اخلاق و ازدواج می‌پردازیم.

www.ebnearabi.com

۱. زهد در طعام

خواب و خوراک یکی از اولین مسائل آرامش جسم انسان هستند. توان تن آدمی محدود است و با چند ساعت تلاش سُست و ناتوان می‌گردد. تغذیه مناسب و خواب کافی این سُستی را جبران، و انسان را برای فعالیت مُجدد آماده می‌سازد.

تأمین مواد اولیه بدن که شامل آب، قند، ویتامین‌ها، پروتئین، و املاح دیگر است، در مواد غذایی مختلف نهفته شده که انسان به جهت حفظ سلامت و بهره‌مندی بهتر از قدرت مغز و توان بدنی باید از آنها استفاده کند.

سیره و سنت حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز این بوده است که با پرهیز از اسراف و زیاده‌روی، از انواع نعمات خداوند استفاده می‌کردند، همه روزها را روزه نمی‌گرفتند، غذاها و میوه‌های مختلف میل می‌کردند، اطعام‌های مختلف می‌دادند، و مردم را به استفاده از طیبات و لذایذ حلال خداوند توصیه می‌کردند.

www.ebnearabi.com

اما صوفیه به جهت سختگیری به نفس، همه رفتار و کارهای خود را زیر پوشش زهد ریاضت‌گونه خود می‌برند، قید تمامی لذایذ دنیوی را می‌زنند و در استفاده از آنها بر خود سخت می‌گیرند. چرا که تنظیم و اجرای برنامه‌های زهد در صوفیه، همگی بر یک اساس استوارند: «سختگیری بر نفس در جهت تصفیه باطن برای رسیدن به کشف و شهود و حقایق عالَم.» که از آن با عنوان «جهاد با نفس یا کُشتن نفس» نام برده‌اند. و در این راستا حتی باید از خواب و خوراک خود نیز کم کنی و برای رسیدن به اهداف سلوک، قدم برداری و هر آنچه که موجب لذت و آسایش است بکاهی؛ زیرا که دنیا و مظاهر آن با طریقت و رسیدن به مقامات عالیه در تعارض است.

در باب زهد در طعام و مصرف غذا، تفاوت دیدگاه صوفیه و سیره معصومین علیهم‌السلام را می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد:

- فضیلت گرسنگی اختیاری و مذمت سیری
- گرسنگی وسیله رسیدن به درجات و مقامات
- ترک دوست‌داشتن و لذت بردن از غذا
- کم‌نوشی و ترک نوشیدن آب خنک
- ترک مصرف غذاهای متنوع

ما در ادامه ضمن ذکر مصادیقی از اینگونه زهدورزی در آثار و کتب بزرگان اهل تصوف، به بررسی و نقد آنها در هر بخش می‌پردازیم.

www.ebnearabi.com

فضیلت گرسنگی اختیاری و مذمت سیری

عمده تفاوت سبک صوفیانه از سیره معصومین علیهم‌السلام در این باب این است که؛ آنها گرسنگی اختیاری را برگزیده‌اند و آن را وسیله‌ای در جهت فضل و تقرب نزد خداوند می‌دانند. با این توضیح که آنها گرسنگی‌کشیدنی را ستایش و توصیه می‌کنند و به عمد صورت گرفته باشد و تحمل گرسنگی که غیراختیاری باشد را فضلیتی به حساب نمی‌آورند.

در مطالعه و بررسی آثار صوفیه موارد متعددی می‌توان یافت که مدح و توصیه به اینگونه گرسنگی دارند:

۱- شعرانی در این مورد می‌نویسد:

«ارکـان طریقت چهار چیز اسـت: ۱) گرسـنگی ۲) عزلت ۳) کم‌خوابی ۴) کم‌حرفی؛ که اگر گرسنگی را درک کند، سه‌تای دیگر نیز به دست می‌آید.»[۱]

یکی از بزرگان متقدم صوفیه، یحیی بن معاذ نقل می‌کند:

«همانا ذرّه‌ای از غذایم را ترک کنم، نزد من محبوب‌تر از عبادت عابدین و صلات مُصلین و حج حاجین و روزه روزه‌داران و جهاد مجاهدین است.»

وی در ارتباط با جایگاه گرسنگی می‌گوید:

۱. الأنوار القدسية في معرفة قواعد الصوفية، ج ۱، ص ۳۶.

www.ebnearabi.com

«مذهب جمیع صالحین گرسنگی کشیدن است و کسی که از این فرار کند، او از فاسقین است.»[1]

«کسی که گمان کند از روی شهوت چیزی بخورد و به آن ضرر نمی‌رسد، او بزرگترین دروغ و تهمت را به خداوند زده است.»[2]

۲- خرگوشی در **تهذیب‌الاسرار** به نقل از ابوسلیمان دارانی از بزرگان صوفیه می‌نویسد:

«الجوع مخ العبادة؛ گرسنگی، مغز عبادت است.»[3]

۳- وی به نقل از ذوالنون مصری، از بزرگان صوفیه، نقل می‌کند: قال ذوالنون: «ما شبعت من الطعام إلا عصیت، أو هممت بمعصیة؛ کسی که از طعام شکمش سیر شود، یا گناهکار است یا همّتش بر گناه است.»[4]

۴- ابوسراج طوسی در **اللمع فی التصوف** - که از مهم‌ترین کتاب‌های صوفیه است - ، می‌نویسد:

«گرسنگی نزد خداوند جزء خزاینی است که به کسی نمی‌دهد، مگر به افرادی که دوستشان دارد.»[5]

۵- عطار نیشابوری در کتاب **تذکره الاولیاء** به نقل از عبدالله تستری از شیوخ برجسته صوفیه می‌گوید :

---

۱. تنبیه المغترین، ص۲۲۱.
۲. تنبیه المغترین، ص۲۲۰.
۳. تهذیب الاسرار في اصول التصوف، ص۱۴۷.
۴. همان.
۵. اللمع فی التصوف، ص ۲۰۲.

www.ebnearabi.com

«اگر شکم من پر خمر شود، دوست‌تر دارم که از طعام حلال.» گفتند: چرا؟ گفت: «از آنکه چون شکم پر خمر شود، عقل بیارامد و آتش شهوت فرو میرد و خلق از دست و زبان من ایمن شوند؛ امّا چون از طعام حلال پر شود، فُضول آرزو کند و شهوت قوی گردد و نفس به طلب آرزوهای خود سر برآورد.»[1]

۶- ابوطالب در کتاب **قوت القلوب** که از مصادر مهم اعتقادی و سیر و سلوک صوفیه از گذشته تا به حال است در جایگاه جوع می‌نویسد:

«گرسنگی، کلید آخرت و باب زهد است و سیری، کلید آخرت و باب رغبت و میل است.»[2]

ابوسلیمان دارانی می‌گوید: «کسی که از غذا سیر شود، عقلش ناقص می‌شود».[3]

۷- در کتاب **نخستین زنان صوفی** از لسان راهبه صوفی ام‌حسین می‌خوانیم:

«کسی که دوست دارد تا طریق فقر برای او درست آید، باید از جامه خواب‌ها، خاک؛ از غذاها، گرسنگی؛ از شادی، غم؛ از قبول، رد؛ و از عزّت، ذلّت را اختیار کند».[4]

۱. تذکره الأولیاء، ص۲۵۸.
۲. قوت القلوب فی معامله المحجوب، ج ۲، ص ۲۸۸.
۳. همان، ص ۲۸۴.
۴. نخستین زنان صوفی، ص ۳۴۹.

www.ebnearabi.com

از روش و سلوک صوفیان از قدیم تا به حال به خوبی روشن می‌شود که در ریاضت‌های صوفیه - که مهم‌ترین سیر و سلوک آنان است - ، گرسنگی کشیدن جایگاه ویژه و مهمی دارد.

نقد و بررسی

در اکثر مواردی که صوفیه از فضیلت گرسنگی و زهد در طعام سخن می‌گویند، منظور ایشان از گرسنگی، گرسنگی اختیاری است. چراکه آنها زهد در طعام را از باب سخت کردن زندگی و سختگیری بر نفس برگزیده‌اند و گرسنگی اختیاری با این هدف سازگارتر است.

«گرسنگی اختیاری» مصداق عینی رهبانیت است؛ که در شرع اسلام ممنوع و حرام شده است؛ با بررسی سیره معصومین علیهم‌السلام گرسنگی اختیاری به غیر از مسایل پزشکی و روزه‌داری، و آن هم به مدت زمان محدود، مورد توصیه قرار نگرفته است.

در ادامه باید گفت جوع و گرسنگی در روایات معصومین علیهم‌السلام به صورت مذمّت به کار رفته است.

به عنوان نمونه، امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست‌وهفتم صحیفه سجادیه، گرسنگی را برای دشمنان آرزو و درخواست می‌کنند. «در پناهگاه‌های زمین پناهشان مده، همواره گرسنه شان بدار، و بیماری دردناک بر تنشان ببار.»[1]

---

۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۳۰.

www.ebnearabi.com

یا در روایتی دیگر که گرسنگی مدحی محسوب نمی‌شود، آمده است؛ جابر بن عبدالله می‌گوید: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از منزل خارج شد و به طرف منزل فاطمه علیهاالسلام حرکت کرد و من در خدمت آن حضرت بودم... جابر گوید: رسول خدا وارد شد، من هم وارد شدم و در این هنگام چهره فاطمه را دیدم که زرد شده و گویا به رنگ شکم مَلَخ است. رسول‌خدا فرمود: چرا صورتت زردشده ؟ فرمود: ای رسول خدا، از گرسنگی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر و برطرف‌کننده هلاکتی، فاطمه دختر محمد را سیر کن. جابر گوید: به خدا قسم در این هنگام مشاهده کردم که خون از بالای پیشانی ایشان در تمام صورت، زیر پوست جریان پیدا کرد و صورت حضرت سرخ شد و بعد از آن دعا، هرگز گرسنه نشد.»[۱]

اگر گرسنگی اختیاری - حتی غیر اختیاری - حُسن و فضیلت بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای رفع گرسنگی صدیقه طاهره علیهاالسلام دعا نمی‌فرمودند و یا حضرت سجاد علیه‌السلام برای دشمنان خود، گرسنگی را درخواست و آرزو نمی‌کردند.

علاوه بر موارد فوق می‌توان گفت اگر گرسنگی اختیاری - آن‌گونه که عُرفا می‌گویند - فضیلتی داشت، نباید روایاتی بر فضیلت و ثواب سیر کردن مؤمن گرسنه داشته باشیم. در حالی

۱. اصول کافی، ج ۵، ص۵۲۸.

www.ebnearabi.com

که در کُتب روایی ما روایات متعددی در این موضوع وجود دارد، تا جایی که اطعام دادن را از موجبات مغفرت الهی شمرده‌اند که به بعضی روایت اشاره می‌کنیم:

- امام صادق علیه‌السلام:

«از موجبات مغفرت الهی اطعام گرسنه است.»[1]

- امام محمدباقر علیه‌السلام:

«سه عمل است که خداوند بسیار دوست دارد: اطعام و غذا دادن به مسلمان گرسنه، کمک کردن برای گرفتاریش، و ادای دِین او.»[2]

بیان این نکته در اینجا ضروری است که اگر در روایاتی سخن از نخوردن غذا به میان آمد، منظور نخوردن غذای مورد نیاز بدن نیست؛ بلکه منظور، پرهیز از سیری زیاد و پرخوری است. بنابراین روایات، بر مذمّت پرخوری دلالت دارند و نه بر غذای اندازه و مورد نیاز بدن.

- امام صادق علیه‌السلام:

«خداوند از پرخوری بیزار است و فرمود انسان ناچار باید غذا بخورد تا سرِ پا باشد؛ پس هنگامی که شخصی غذا می‌خورد، یک‌سوم شکم را برای غذا در نظر بگیرد، یک‌سوم آن را برای آشامیدنی‌ها و یک‌سوم آخر را نیز برای نفس‌کشیدن خالی

---

۱. المحاسن، ج ۲، ص۳۸۹.
۲. همان، ج ۲، ص۳۸۸.

www.ebnearabi.com

بگذارد. و بعد فرمود: همانند خوک‌ها که برای ذبح چاق می‌شوند، شما پرخور و چاق نشوید.»[1]

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«سیرترین مردم در دنیا، گرسنه‌ترینند در روز قیامت.»[2]

○ گرسنگی وسیله رسیدن به درجات و مقامات

صوفیه گرسنگی اختیاری را وسیله‌ای در جهت رسیدن به مقامات، حکمت، کشف و شهود خود می‌دانند و معتقدند فتح و مکاشفه جزء با گرسنگی مُیسر نیست.

۱- ابن‌عربی به عنوان پدر عرفان نظری در **حکمة الحاتمیه** می‌نویسد:

«فتح و مکاشفه کردن بر همه ممنوع است، مگر بر کسانی که عُزلت و گرسنگی می‌کشند.»[3]

ابن‌عربی در فتوحات می‌گوید:

«وقتی خداوند نفس را خلق کرد، به او گفت: من که هستم؟ نفس به خدا گفت: پس من که هستم؟ پس خدا او را چهار هزار سال در دریای گرسنگی قرار داد و وقتی برگشت، خدا به او گفت: من که هستم؟ نفس جواب داد: تو پروردگار منی.»[4] (گرسنگی موجب شد نفس ذلیل و خاضع شود.)

---

۱. اصول کافی، ج ۱۲، ص۲۹۲. ۲. همان، ج ۱۲، ص۲۹۰.

۳. رسائل ابن‌عربی، ج ۱،ص ۵۸۹.

۴. انوار القدسية في معرفة قواعد الصوفية ، ج ۱، ص۳۶.

www.ebnearabi.com

۲- ابوطالب مکی از عبدالواحد بن زید در **قوت القلوب** نقل می‌کند:

«به خدا که احدی صاف و صوفی نمی‌شود مگر به گرسنگی؛ روی آب راه نمی‌رود مگر به گرسنگی؛ و صاحب طی‌الارض نمی‌شود مگر به گرسنگی.»[۱]

۳- شعرانی به نقل از قشیری در **انوارالقدسیة** به جایگاه گرسنگی در طریقت صوفیه اشاره کرده و می‌نویسد:

«اساس باب طریقت گرسنگی است. اهل طریقت به منابیع حکمت نمی‌رسند مگر به وسیله گرسنگی.»[۲]

صوفیه برای اثبات سخن خود: «گرسنگی سبب رسیدن به درجات و مقامات می‌شود»، به بعض روایات استشهاد می‌کنند که آن حضرت فرموده‌اند:

۱. «گرسنگی، نور حکمت است و سیری، مایه دور شدن از خداست و دوستی با بینوایان و نزدیک شدن به آنها موجب نزدیک شدن به خداست. شکم‌هایتان را سیر نکنید که نور معرفت در دل‌های شما خاموش می‌شود.»[۳]

۲. خداوند متعال به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرمود: «من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام، ولی مردم آنها را در پنج چیز دیگر می‌جویند

---

۱. قوت القلوب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. انوار القدسية في معرفة قواعد الصوفية ، ج ۱، ص۳۶.

۳. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج ۲، ص ۴۵۷.

www.ebnearabi.com

و نمی‌یابند. (از جمله آنها): من علم و حکمت را در گرسنگی قرار داده‌ام، ولی مردم آن را در سیری می‌جویند، اما نمی‌یابند.»[1]

۳. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به خدای تعالی: «پروردگارا! چگونه پیوسته به یاد تو باشیم؟ خداوند فرمود با خلوت گزیدن از مردم، ناخوش داشتن ترش و شیرین دنیا و خالی نگه‌داشتن شکم و خانه‌ات از مظاهر دنیا... خوابت را نماز و خوراکت را گرسنگی قرار بده. پیامبر عرض کرد: ثمره گرسنگی چیست؟ خداوند فرمود: حکمت، حفظ قلب، تقرّب به من، اندوه همیشگی، سبک‌باری، حق‌گویی و بی‌پروایی از سخت و آسان زندگی.»[2]

در ردّ این استشهاد باید گفت:

اولاً: بیشتر روایاتی که صوفیه برای استدلال خود مبنی بر رسیدن به حکمت و درجات و کشف و شهود به وسیله گرسنگی می‌آورند، دچار ضعف سند و در مصادر ضعیف نقل شده‌اند.

ثانیاً: مصداق روایات فوق با گرسنگی که صوفیه برگزیده است مختلف بوده و این روایات بر فرض صحت به کم‌خوری اشاره دارد و نه گرسنگی افراطی صوفیان.

بنابراین، اینگونه استشهاد و استدلال به روایات، مورد تأیید نیست و نمی‌تواند ادعای صوفیه را اثبات کند.

---

۱. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص ۳۲۸.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص۲۰۰.

www.ebnearabi.com

ترک دوست داشتن و لذت بردن از غذا

صوفیه در مورد حب غذاهای لذیذ نیز بر مبنای زهد افراطی و رهبانیت عمل کرده‌اند و زهد را با حب طعام قابل جمع نمی‌دانند و هر کسی را که چنین باشد کذّاب می‌دانند.[1]

در مقابل این ادعا نیز روایات بسیار زیادی از معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که حضرات معصومین علیهم‌السلام برخی میوه‌ها و سبزیجات و غذاها را دوست داشتند و به صراحت نسبت به خوشمزه بودن و لذت بردن از آنها سخن می‌گفتند.

۱. روای گوید: «بر امام صادق علیه‌السلام داخل شدم و ایشان مشغول خوردن سکباج (نوعی آش) با گوشت گاو بودند.»[2]

۲. امام صادق علیه‌السلام: «نارباجه و زبیبه (نوعی غذا) را دوست داشتند.»[3]

۳. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «خورشت کدو را دوست می‌داشت.»[4]

روایات رسیده از این علاقه‌مندی و لذت بردن معصومین علیهم‌السلام به انواع سبزیجات و غذاها و گوشت‌ها به حد تواتر رسیده است به‌گونه‌ای که بعضی از سبزیجات به نام بعضی از اهل‌بیت علیهم‌السلام معروف شده‌اند؛ مانند سبزی خُرفه که به جهت علاقه‌مندی حضرت زهرا علیهاالسلام به این سبزی، به آن «بقلة‌الزهرا» می‌گفتند یا علاقه‌مندی

۱. الوصایا المحاسبي.
۲. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۱۸.
۳.بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۸۵.
۴. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۰۴؛ المحاسن، ج ۲، ص۵۲۱.

www.ebnearabi.com

امیرالمؤمنین به گیاه بادرنجبویه که به سبزی امیرالمومنین مشهور شده بود.

کم‌نوشی و ترک نوشیدن آب خنک

کم نوشیدن آب و ترک آب خنک، از دیگر دستورات زاهدانه صوفیان است.

ابن‌عربی در این زمینه می‌نویسد:

«عطش از شهوت‌های کاذب است. نوشیدن آب را می‌توان به مرور طی یک ماه تا دو سال قطع کرد و این نیاز را می‌توان با رطوبات غذا جبران کرد. یزید رقاشی در عمر خود یکبار هم آب خنک ننوشید.»[1]

این در حالی است‌که روایات ما بر تأمین آب اندازه بدن تأکید می‌کنند و نوشیدن آب خنک را نیز در برخی مواقع توصیه کرده‌اند. و هر آنچه که در روایات درخصوص پرهیز از نوشیدن آب بیان شده است، مربوط به پُر شدن بدن از مایعات و پرنوشی است که مُسبب بیماری‌ها و مشکلات در بدن می‌باشد.

۱. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند:

«من از روی لذت زیاد، آب می‌نوشم.»[2]

۲. راوی: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم. پس حضرت خرمایی

---

۱. تنبیه المغترین، ص۲۲۱.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۱.

www.ebnearabi.com

خواستند و میل فرمودند و شروع کردند به نوشیدن آب روی آن. پس به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! بهتر است آب ننوشی. پس فرمودند: خرما خورده‌ام تا نوشیدن آب روی آن را خوب و نیکو یابم (لذت‌بخش باشد).[1]

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«برترین اعمال از نظر خداوند، خنک کردن دل‌های سوخته‌تشنگان و سیر کردن شکم‌های گرسنه است.»[2]

بنابراین در این بخش نیز شاهد آن بودیم که اهل تصوف در راستای تکمیل زهد ریاضت‌گونه خود، از پایین‌ترین حدّ لذت دنیوی - که نوشیدن یک جُرعه آب خنک است - ، اِبا و استنکاف دارند که با روایاتی که ذکر شد، دیدگاه خلاف سیره و دستورات اهل‌بیت علیهم السلام صوفیه در این باب نیز مشخص گردید.

○ مصرف حداقلی غذا و ترک مصرف غذاهای متنوع

صوفیه و عرفا بدون هیچ دلیلی که برآمده از ثقلین باشد، در جهت ریاضت و رسیدن به درجات و کشف و شهود، عرصه غذایی را نیز بر خود تنگ می‌کنند و از غذاهای متنوع دوری و غذاهای مصرفی خود را نیز تا حد ممکن کاهش می‌دهند.

---

۱. همان، ص۵۷۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص۳۲۷.

www.ebnearabi.com

۱. شعرانی در **انوار القدسیه فی معرفة القواعد الصوفیه** می‌نویسد:

«ابوعثمان مغربی در شش ماه یک واحد غذا می‌خورد.»[۱]

و در حالات سهل بن عبدالله تستری ذکر می‌کند: غذا نمی‌خورد، مگر هر پانزده روز و وقتی ماه رمضان شروع می‌شد، دیگر چیزی نمی‌خورد، جزء آب؛ و آن هم فقط به خاطر اینکه روزه‌هایش به هم پیوند نخورند و روزه وصال نشود.[۲]

۲. در رساله قشیریه آمده است:

«ابو عثمان مغربی گفت: ربّانی به چهل روز نخورد و صمدانی به هشتاد روز.»[۳]

۳. عطار در **تذکرة الأولیاء** می‌گوید: نقل است که عطاء سلمی گفت:

«یک بار ابراهیم را نفقه نماند. پانزده روز ریگ خورد.»[۴]

۳. ابن‌عربی در آداب طعام سالک می‌گوید:

«به اندازه‌ای بخورد که در صلات فریضه‌اش بتواند برای عبادت پروردگارش بایستد. گرسنگی بکشد و نوافل را نشسته بخواند، افضل‌تر از این است که غذا بخورد که قوت بگیرد و ایستاده نماز بخواند. سیری دعوت‌کننده به سمت فضول و زیاده‌خواهی است. و هنگامی که شکم پر شود جوارح طغیان می‌کند

---

۱. انوار القدسیة في معرفة قواعد الصوفیة، ج ۱، ص۳۶.
۲. همان.
۳. رساله قشیریه (ترجمه) ص ۲۱۳.
۴. تذکرة الأولیاء، ص۹۶.

www.ebnearabi.com

و فضول زیاد می‌شود از حرکت و نظر و شنیدن و کلام. و همه اینها مقاصد و اهداف را قطع می‌کند.»[1]

۴. ابوطالب مکی در قوت القلوب در ادامه همین دیدگاه و مبنا جمع بین میوه و نان را ممنوع می‌داند:

«اگر مرید دوست دارد چیزی از طیبات و میوه‌جات بخورد آن را به جای نان مصرف کند. و با آن میوه‌ها گرسنگی‌اش را برطرف کند. همچنین میوه را از باب میل و لذت نخورد. برای اینکه برای نفس جمع نکرده باشد بین عادت و شهوت.»[2]

حتی اشاره به ترک خوردن نان گرم هم می‌کند چرا که میل و اشتها در آن است:

«برخی شیوخ ما ترک نان گرم کنند؛ زیرا هر چیزی که دوست داشته باشی و اشتها داشته باشی، عتاب می‌شود.»[3]

۵. ابونعیم اصفهانی در حالات سفیان بن عیینه نقل می‌کند:

«سفیان بن عیینه یک تکه نانی را از سمت خودش بیرون کشید و خطاب به حرمله گفت: مردم را رها کن ای حرمله. این طعام من است. شصت سال این غذای من است.»[4] (شصت سال فقط نان می‌خورم.)

---

۱. الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج۲، ص۲۹۱.

۳. همان.

۴. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۷، ص ۲۷۲.

www.ebnearabi.com

منع مصرف گوشت

از مصادیق زهد در طعام که مورد توجه و حساسیت صوفیه است، مسأله مصرف گوشت است که به کم خوردن یا بعضاً ترک کلی مصرف آن حکم می‌کنند.

بنابر اعتقاد صوفیان خوردن گوشت به خاطر خاصیتی که در آن است، موجب قساوت قلب شده که این حالت می‌تواند قلب را در برابر مکاشفات و مشاهدات عرفانی ناتوان و زمین‌گیر سازد. و به نظر می‌رسد توصیه عُرفای معاصر نسبت به «ترک حیوانی» نیز ناشی از همین تفکر باشد.

- ابن‌جوزی که خود از مخالفان صوفیه است در همین رابطه می‌نویسد:

«از صوفیان کسی باشد که گوشت نخورد و گوید یک درهم گوشت خوردن چها روز دل را قساوت بخشد.»[1]

- محمّد غزالی در دستورالعملی در مورد مصرف گوشت می‌گوید:

«(صوفی) شایسته است بر خوردن گوشت مواظبت نکند.»[2]

عطار نیشابوری در **تذکرة الاولیاء** به نقل از مالک بن دینار از بزرگان مشایخ صوفیه نقل می‌کند:

«ندانم چه معنی است این سخن [را] که: هر که چهل روز گوشت

---

۱. تلبیس ابلیس، ص ۱۶۳.
۲. إحیاء علوم الدین، ج۸، ص ۱۷۳.

www.ebnearabi.com

نخورد، عقل او نقصان گیرد! و من بیست سال است تا گوشت نخورده‌ام و هر روز عقلم در زیادت است».[1]

در این بخش نیز شاهد تقابل مستقیم عبارت‌های صوفیان با روایات معصومین علیهم‌السلام هستیم، زیرا که گزارش‌هایی که از سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده، نشان از این دارد که آنها انواع غذاهای حلال و طیّب خداوند - حتی انواع گوشت‌ها - را میل می‌کردند و شیعیان را بر مصرف آنها سفارش می‌نمودند.

۱. راوی گوید: «برای امام صادق علیه‌السلام دیگی از نارباج (نوعی غذا شبیه فسنجان) فرستادم. از آن خوردند و فرموند: باقیمانده را برای من نگه دارید و دو یا سه مرتبه از آن خورند. سپس غلام در آن آب ریخت و برای امام آورد. فرموند: وای بر تو! فاسدش کردی.»[2] (غذای پخته‌شده با افزودن آب خراب شد.)

۲. امام صادق علیه‌السلام: «ترک گوشت، بیش از چهل روز بدخُلقی می‌آورد.» و در احادیث دیگر سفارش شده است که: «در گوش چنین شخصی اذان بگویید و حتماً آن شخص قرض کند و گوشت بخورد، که خدا قرض او را ادا خواهد کرد.»[3]

۳. همچنین در جایی دیگر فرمودند: «پیامبر اکرم زیاد گوشت مصرف می‌کردند و گوشت را دوست می‌داشتند.»[4]

---

۱. تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۴۴.
۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۹۴.
۳. همان، ج ۷، ص۵۷۹.
۴. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۶.

www.ebnearabi.com

۴. علی بن مهزیار گوید: «به همراه امام جواد علیه‌السلام غذا می‌خوردم، فرمودند: گوشت قطاه مبارک است و پدرم امام رضا علیه‌السلام قطاه[1] را دوست می‌داشتند و به افرادی که مشکل کبدی و یا یرقان دارند، امر می‌کرد تا به صورت بریان بخورند؛ زیرا برای او نافع است.»[2]

بنابراین سیره و سنت اهل‌بیت علیهم‌السلام نه تنها محدودیت افراطی صوفیانه در مصرف غذا را تأیید نمی‌کنند، بلکه در مقابل، سفارش به وسعت و راحتی بر اهل منزل نیز دارند.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند:

«سزاوار است مرد نسبت به اهل منزل خود دست‌ودل‌باز باشد و در حد توان رفع نیاز کند تا آرزوی مرگش را نکنند.»[3]

با مطالبی که بیان شد، مشخص می‌شود که سیره سلوکی صوفیان در موضوع طعام، مخالفت قطعی با حد و حدودی دارد که رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم‌السلام در این موضوع ترسیم کرده‌اند و مصداق آیه ۸۷ سوره مائده شده‌اند که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، غذاهای پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکرده و از حد و حدود الهی تجاوز نکنید؛ زیراکه خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.»

---

۱. قطاه: نوعی پرنده شبیه بلدرچین.

۲. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص۵۴۰.

www.ebnearabi.com

شاید بتوان گفت: همین استفاده نکردن از مواد غذایی کافی و سخت‌گیری در خواب و تغذیه، موجب نرسیدن مواد و املاح لازم به بدن شده و زمینه را برای مشکلات روحی - روانی و اختلالات ذهنی فراهم می‌سازد. و چه‌بسا توهمات، شطحیات و غیبگویی‌های صوفیانه نیز بر اثر این اختلالات باشد که مفصلاً در باب روان‌پزشکی، ذیل بیماری‌هایی همچون: اسکیزوفرنی و اختلالات روانی بررسی شده است.[۱]

۱. رجوع کنید به کتاب نقش اختلالات روانی در تاریخ تصوف، دکتر علی‌اکبر ضیایی.

www.ebnearabi.com

۲. زهد در لباس و پوشش ظاهری

لباس و پوشش ظاهری، بیشترین نمایانی و بروز را برای هر انسانی ایجاد می‌کند. و همچون مَثَل: «از کوزه همان بُرون تَراود که در اوست.» می‌توان نوع زندگی، شخصیت، و راه و رسم هر فردی را با کیفیت پوشش و نوع لباس او، تشخیص داد.

به همین جهت، زهد ریاضت‌گونه صوفیه نیز بیشتر در پوشش و لباس ظاهری آنها ظهور و بروز دارد. تا حدی که وجه تسمیه «صوفیه»؛ به دلیل علاقه‌مندی آنها به پوشیدن نوعی لباس به نام «صُوف» که پیش‌تر از جنس پشم و وصله بود، انتخاب شده است. و این صوف مُرَقّع (وصله‌دار) و پشمینه‌پوشی در طول تاریخ نیز همیشه به عنوان نماد زهد مطرح بوده است؛ تا جایی که خلیفه عباسی برای تظاهر به زهد خود، مدتی پشمینه‌پوشی را اختیار کرده بود.[۱]

۱. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۷۸.

www.ebnearabi.com

پوشش زاهدانه صوفیه که بیش‌تر نماد عقاید طریقتی آنهاست، همه ویژگی‌های لباس را از جنس و تعداد، تا قیمت و کیفیت نگهداری آنها را در بر می‌گیرد و در همه این موارد، اهل تصوف از چهارچوب‌هایی که ائمه معصومین علیهم‌السلام در این موضوع ترسیم کرده‌اند، به انحراف رفته‌اند.

سلوک صوفیان در زهد در مسأله لباس، در سه بخش قابل بررسی و تحلیل است:

- کیفیت جنس لباس
- تعداد و قیمت لباس
- مدت‌زمان استفاده از لباس و بهداشت آن

کیفیت جنس لباس

در تصوف از این جهت که توجه و اهمیت به لباس را نوعی دلبستگی و رغبت به دنیا می‌دانند، از آداب سلوکی آنها این است که هر جا و هر زمان که لباسی را یافتند، بپوشند. و از جنس و کیفیت و ویژگی‌های آن سؤال نپرسند.[1] اما با این حال برخی صوفیه به جهت نمایاندن شکل و شمایل زاهدانه به خود، به توضیح برخی ویژگی‌های لباس برای مریدان و شاگردان خود پرداخته‌اند.

---

۱. اللمع في التصوف، ص ۱۸۸.

www.ebnearabi.com

- محمد غزالی در این زمینه می‌نویسد:

«جنس لباس برای زاهد باید خشن و کمی کهنه باشد، حد وسط آن این است که یک لباس پشمینه خشن باشد، و اعلاترین لباس زاهد باید پنبه غلیظ باشد.» (خشونت و سفتی وجود داشته باشد.)[1]

صوفیان دو علت را دلیل علاقه‌مندی و ترجیح لباس پشمینه و مُرقع (وصله‌دار) برمی‌شمارند:

۱- همسو شدن و تبعیت از راه و رسم زاهدانه انبیاء و صدّیقین و اولیاء و مساکین[2]

این گروه معتقدند: «از بزرگان دین همچون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام، سلمان فارسی و عمربن‌الخطاب تا اولیاء قبل ما، همچون اویس قرنی و سفیان ثوری، پوشیدن لباس پشمینه رقعه‌دار را جزء سنت خود می‌داشتند. و ما نیز به تبعیت از آنها، این پوشش را اختیار کرده‌ایم.»[3]

۱. إحیاء علوم الدین، ج ۱۳، ص ۱۳۳.
۲. «نسبتهم الی ظاهر اللبسة لانّ لبسة الصّوف دأب الانبیاء علیهم‌السلام و شعار الاولیاء والاصفیاء». «فکذلك الصوفیة عندی والله اعلم نسبوا الی ظاهر اللباس و لم ینسبوا الی نوع من انواع العلوم و الاحوال الّتی هم بها مترسّمون لانّ لبس الصّوف کان دأب الانبیاء والصّدّیقین و شعار المساکین المتنسّکین»؛ مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص۷۷.
۳. کشف المحجوب، ص ۵۰.

این درحالی است که - همانگونه که در مباحث آینده بیان خواهیم کرد - ، صدیقین - که مصداق اتَم و اکمل آن، حضرات معصومین علیهم‌السلام هستند - ، خلاف این رویه را داشته‌اند و زهد در لباس و پوشش آنها با سیره متصوفه بسیار متفاوت بوده است.

۲- پوشیدن صوف و لباس پشمینه، برای آزردن هرچه بیشتر بدن و ریاضت به آن در جهت رسیدن به مقامات و درجات.

«مونسه صوفیه» عارفه قرن سوم هجری از عابدان شام، از پوشندگان صوف بود. از او پرسیدند که چرا لباس پشمینه می‌پوشی؟ آیا این از ترس او یا عشق به اوست؟ پاسخ داد: به جهت رنج کشیدن است. ماسینیون معتقد است که پوشیدن لباس صوف از جمله ریاضت‌های صوفیه مسلمان است که آن را از تصوف مسیحی اخذ کرده‌اند.[۱]

این دلیل نیز از طرف معارف ثقلین پذیرفتنی نیست؛ چراکه هرگونه اعمال ریاضتی که منجر به حرام کردن نعمتی بر خود باشد، مورد پذیرش شریعت نیست و مخالف صریح با سیره عملی و قولی ائمه طاهرین علیهم‌السلام است.

* * *

۱. نخستین زنان صوفی، ص ۶۶.

www.ebnearabi.com

تعداد و قیمت لباس

۱. محمد غزالی در این مورد می‌نویسد:

«اَقل درجه لباس این است که عورت را بپوشاند و از گرما و سرما حفظ کند که یک عبا و لباس ساده و یک کفش و یک مندیل (چیزی شبیه حوله) کفایت این امر را می‌کند و اگر چیزی بیشتر از این باشد، عبور کردن از حد زهد است.»[۱]

همچنین در بخش دیگری از کتاب «احیاء علوم الدین» می‌گوید: «در حالات اویس نقل است که لباس به گونه‌ای می‌پوشید که وقتی می‌نشست، پاها و بعضی از اندام‌هایش مشخص می‌شد.»[۲]

غزالی در تعداد لباس نیز می‌گوید: «شرط زاهد این است که یک لباس بیشتر نداشته باشد، به نحوی که اگر لباسش را بشوید نتواند از خانه بیرون برود و مجبور باشد صبر کند تا لباس خشک شود. اگر بیشتر از این مقدار داشته باشد، از ابواب زهد خارج شده است.»[۳]

۲. ابی‌سلیمان دارانی می‌گوید: «اگر کسی از شما عبایی به قیمت سه درهم در تن داشته باشد درحالی که به لباس پنج درهم میل و رغبت دارد، پس حیا کنید که از حدّش گذر کردید و به سمت شهوت در لباس رفته‌اید.»[۴]

---

۱. إحیاء علوم الدین، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. همان، ص۱۳۳.

۴. اللمع في التصوف، ص۱۸۷.

www.ebnearabi.com

نقد و بررسی

برخلاف دیدگاه تصوف که قائل بر اظهار فقر و نداری در لباس و پوشش خود هستند، ائمه معصومین علیهم‌السلام اظهار فقر را مکروه دانسته و بر استحباب آراستگی در نوع پوشش تأکید دارند.

شیخ حُر عاملی در کتاب وسائل الشیعه با طرح سه باب، روایات متعددی را ذکر کرده‌اند که در تقابل با دیدگاه انحرافی صوفیان است.

۱- «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّجَمُّلِ وَ کَرَاهَةِ التَّبَاؤُسِ (تفاقر) إِذَا لَمْ تُؤَدِّ إِلَى الشُّهْرَةِ »استحباب پوشیدن لباس‌های زیبا و آراسته البته تا زمانی که به حد تفاخر و شهرت نرسد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَ یُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ؛[1] خداوند مرتب بودن و آراستگی و زیبایی در پوشش را دوست دارد و از بدپوشی و نمایاندن لباس کهنه و نازیبا کراهت دارد.»

۲- «بَابُ عَدَمِ کَرَاهَةِ لُبْسِ الثِّیَابِ الْفَاخِرَةِ الثَّمِینَةِ إِذَا لَمْ تُؤَدِّ إِلَى الشُّهْرَةِ بَلِ اسْتِحْبَابِهِ وَ کَرَاهَةِ الشُّهْرَةِ بِلُبْسِ الْخُلْقَانِ وَ الْخَشِنِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۵.

www.ebnearabi.com

وَ نَحْوِه»[1]. باب کراهت داشتن شهرت به لباس سخت و خشن و هرچه شبیه است به آنها. (همچون لباس صوفیان)

راوی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «درطواف بودم که دیدم مردی پیراهن من را می‌کشد، دیدم عبادبن‌کثیر بصری است (یکی از زُهاد). و گفت ای جعفر! چنین لباس‌هایی می‌پوشی درحالی که شما در همان موقعیتی قرار دارید که علی علیه‌السلام در آن موقعیت قرار داشت؟ به او گفتم: این لباس، یک فرقبی است (نوعی لباس) که آن را به یک دینار خریده‌ام. علی علیه‌السلام در زمانی می‌زیست که آن پوشش را می‌طلبید. اگر من امروز همانند لباس او را بپوشم، مردم می‌گویند ریا کار است، مثل عباد.»[2]

در این روایت امام علیه‌السلام ضمن ارائه یک معیار در این زمینه (برخی موضوعات به تناسب مقتضیات زمان تغییر می‌کند)؛ به حالات ریاکارانه صوفیه‌ای همچون عباد نیز طعنه می‌زنند و پوشش آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهند.

۳- «بَابُ اسْتِحْبَابِ لُبْسِ الثَّوْبِ الْحَسَنِ مِنْ خَارِجٍ وَ الْخَشِنِ مِنْ دَاخِلٍ وَ کَرَاهَةِ الْعَکْس.»[3]

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۵.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص۲۰.

کامل بن ابراهیم گوید: بر سرورم ابومحمد علیه‌السلام وارد شدم. دیدم جامعه سفید و لطیفی تن آن حضرت است. با خودم گفتم: ولی و حجت خدا، خود لباس‌های نرم و لطیف می‌پوشد و ما را به همدردی با برادران دستور می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی نهی می‌کند! حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای کامل، و آستین‌هایشان را بالا زدند، دیدم جامعه‌ای از پلاس سیاه و خشن زیر آن است. آن‌گاه فرمود: این یکی به خاطر خداست و آن یکی به خاطر شما.[1]

سفیان ثوری که یکی از صوفیان دوره امام صادق علیه‌السلام بود در مسجدالحرام با امام برخورد کرد و ضمن بیان مطالبی، در نهایت امام علیه‌السلام دست سفیان را گرفت و به سمت خود کشید و لباس رویی را بالا زد و جامه درشتی را که زیر آن پوشیده بود و با بدن آن حضرت تماس مستقیم داشت، بیرون آورد و فرمود: این را برای خودم می‌پوشم و آنچه دیدی را برای مردم. حضرت سپس جامعه سفیان را که زبر و درشت بود، کنار زد. زیر آن، لباس نرم و لطیفی بود؛ فرمودند: تو این لباس را برای (ریا و فریب) مردم پوشیده‌ای و این زیری را برای خوش آمدِن نفست.[2]

عباد بن قداح -که صوفی‌مسلک بود - با امام صادق علیه‌السلام

۱. همان، ص۲۱.
۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص۲۱.

www.ebnearabi.com

برخورد کرد، و با لحن طعنه‌آمیز به امام گفت: ای اباعبدالله تو و پدرت از اهل بیت نبوتی و حال تو اینگونه لباس می‌پوشی؟! (گویا می‌خواست امام نیز مثل او کهنه و ژنده‌پوش باشد و شیک‌پوشی و مرتب بودن را صلاح امام نمی‌دانست.)

امام در پاسخ او، آیه ۳۲ سوره اعراف را خواندند:

«استفاده از زیورها و خوراکی‌های پاک و پاکیزه‌ای که خدا برای بندگانش آفریده را چه کسی ممنوع کرده است؟» و فرمودند: «خداوندی که نعمتی به کسی می‌دهد، دوست دارد آن نعمت را در تغییر رفتار و ظاهرش ببیند و این کار اشکالی ندارد.»[1]

راوی گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره مرد متمکنی پرسیدم که لباس‌های متعدد و مرغوب، ردا و چندین پیراهن تهیه می‌کند و با پوشیدن آنها، خود را می‌آراید. (و چون این لباس‌ها به نوبت پوشیده می‌شوند) یکدیگر را حفظ می‌کنند. آیا این شخص، اسراف‌گر است؟ حضرت فرمودند: خیر؛ چون خداوند می فرماید: باید انسان متمکن و برخوردار، از دارایی خود خرج کند.[2]

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مؤمن می‌تواند ده پیراهن داشته باشد؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم:

---

۱. همان، ص۱۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۱.

www.ebnearabi.com

بیست پیراهن چه؟ فرمود: آری. اینها اسراف نیست؛ اسراف آن است که لباس بیرونت (مهمانی) را لباس کار و دم‌دستی قرار دهی.[1]

مدت مصرف لباس و بهداشت آن

همانگونه که گفته شد، آزردن هرچه بیشتر بدن و سختی دادن به نفْس به جهت رسیدن به درجات و مقامات، از جمله عقاید صوفیه است. به همین جهت در موضوع لباس نیز، عدم نظافت کافی لباس و استفاده زیاد از یک لباس - تا حدی که به کهنگی برسد - ، را مناسب حالات طریقتی خود می‌دانند و در این خصوص داستان‌های مختلفی از سیره عملی برخی بزرگان صوفیه همچون منصور حلاج نقل کرده‌اند که به خاطر تعویض نکردن لباس و مداومت بر پوشیدن یک لباس، بدن و لباس او مثل زباله‌دان پر از کثیفی و حشرات شده بود.

۱-عطار نیشابوری درباره حلاج نقل کرده است: «دلقی به تن داشت که بیست سال از تن درنیاورده بود، به جبر از تنش درآوردند؛ در آن حشراتی بود که وزن هر کدام نیم دانگ می‌شد!»[2]

۲- در حالات «برهان‌الدین محقق ترمذی» که در یک دوره تربیتِ مولوی را به عهده داشته و از اساتید وی به‌شمار می‌رود

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۷.

۲. تذکرة الاولیاء، باب احوالات منصور حلاج، ج ۲، ص ۱۳۸.

www.ebnearabi.com

نقل شده است که از وی می‌خواهند تا اجازه دهد لباس‌های کثیفش را بشویند، می‌گوید: اگر باز چرک شود؟ می‌گویند: باز می‌شوییم. بعد از چند بار تکرارِ این مطلب، درآخر می‌گوید: «ای فضول! ما بهرِ شستنِ لباس‌هایمان به این دنیا نیامده‌ایم» و تا آخر عمر به همان شکل ماند.[1]

۳- غزالی نیز در آداب زهد در لباس می‌گوید: «بهتر است زاهد یک سال بیشتر یک لباس را نپوشد و اقلش این است که یک روز بیشتر نپوشد و بعد از این مدت آن را صدقه دهد؛ مگر اینکه بخواهد خشونت لباس بیشتر شود که در این حالت اشکالی ندارد. اگر زیادتر از یکسال یک لباس را نگه دارد، این به معنی طول آرزو و رغبت به دنیاست.»[2]

نقد و بررسی

هیچ شک و شبهه‌ای نیست که این رفتارهای خشن و ریاضت‌گونه مطابق با رفتار و سیره معصومین علیهم‌السلام نیست. آن حضرات با وجود امکانات کم و هوای گرم مناطق عربستان و عراق، اما باز نظافت شخصی خود را به صورت کامل رعایت می‌کردند و با این رفتارشان، تمامی توجیهاتی که احتمالاً برخی به خاطر کمبود امکانات بیان می‌کنند، از بین برده‌اند.

---

۱. زندگی‌نامه مولوی، ص ۱۲۰.
۲. إحياء علوم الدين، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

www.ebnearabi.com

- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

«هر که جامه‌ای می‌پوشد، باید پاکیزه‌اش نگه دارد.»[1]

- امیرالمومنین علیه‌السلام :

«لباستان را بشویید، لباس چرک غم می‌آورد.»[2]

- امام صادق علیه‌السلام :

«رسول خدا به مردی برخورد کرد که مویش ژولیده و شانه‌نکرده و لباسش کثیف بود، فرمودند: جزئی از دین، استفاده از نعمات خداوند است.»[3]

ملاک و معیار رفتارهای زاهدانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیهما‌السلام

یکی از پرسش‌های مهم در موضوع «زهد در لباس و پوشش» این است که اگر داشتن البسه کم، کهنه و وصله‌دار، نامناسب است، پس چرا وجود مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام ، لباس‌هایی با جنس کرباس و پر از وصله می‌پوشیدند؟ و پوشش آنها با سایر امامان اهل بیت علیهم‌السلام متفاوت بوده است.

پاسخ این پرسش مهم - که در همه ابواب زهد از خوراک

۱. اصول کافی، ج ۶، ص۴۴۱.
۲.بحارالانوار، ج ۱۰، ص۸۹.
۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص۶.

www.ebnearabi.com

و پوشاک و مسکن آن بزرگواران مطرح است -، در این چهار حدیث زیر بیان شده است:

۱. روای گوید: سفیان ثوری نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و بر تن ایشان لباس‌های سپیدی همچون پرِ قو دید. پس به امام گفت: این جامه، لباس تو نیست. امام به او فرمود: «به من و سخنم گوش ده؛ چراکه برای امروز و فردایت بهتر است. اگر بر سنّت (پیامبر) و حق بمیری، نه بر بدعت، به تو خبر می‌دهم که پیامبر خدا در دوران بی‌چیزی و قحطی به سر می‌بُرد؛ اما چون دنیا رو کند، شایسته‌ترین مردمان به (بهره‌مندی از) آن، نیکان هستند نه بدکاران، و مؤمنانند نه منافقان، و مسلمانانند نه کافران. پس ای ثوری! تو چه چیزی را رد کردی؟ به خدا سوگند، با وجود آنچه (بر من) می‌بینی، از زمانی که مکلف شده‌ام، روز و شبی بر من نگذشته که برای خداوند، در مالم حقی بوده باشد (که) مرا به نهادن آن در جایی فرمان داده باشد، مگر این‌که آن را نهاده‌ام.»[1]

۲. حماد بن عثمان گوید: در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاحت دارد! شما فرمودید که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام لباس خشن به تن می‌کرد، پیراهن چهل

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص۱۹.

www.ebnearabi.com

درهمی می‌پوشید و امثال اینها؛ در حالی که می‌بینیم شما خود جامه‌ای نیکو پوشیده‌اید!

حضرت به او فرمود:

«علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آن لباس‌ها را زمانی می‌پوشید که عیب نبود. اگر چنان لباس‌هایی را امروز می‌پوشید، موجب انگشت‌نما شدنِ او می‌شد. **پس بهترین لباس هر زمانی، لباس مردم آن زمان است**؛ منتها قائم ما آن‌گاه که قیام کند، جامه‌هایی مانند علی علیه‌السلام می‌پوشد و به شیوه آن حضرت رفتار می‌نماید.»[1]

- امام رضا علیه‌السلام:

«دوستداران کوته‌اندیشِ من، دوست دارند که من روی نَمد بنشینم و لباس درشت بپوشم، در حالی که زمان (ما) این را نمی‌پذیرد.»[2]

۳- راوی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

«در طواف بودم که دیدم مردی پیراهن مرا می‌کشد، دیدم عباد بن کثیر بصری (یکی از زهاد) است و گفت: ای جعفر! چنین لباس‌هایی می‌پوشی در حالی که شما در همان موقعیتی قرار دارید که علی علیه‌السلام در آن موقعیت قرار داشت. به او گفتم: این لباس، یک فرقبی (نوعی لباس) است که آن را به یک دینار خریده‌ام. علی علیه‌السلام در زمانی می‌زیست که آن پوشش را می‌طلبید. اگر من امروز همانند لباس او را بپوشم، مردم می‌گویند ریا کار است، مثل عباد.»[3]

---

۱. همان، ص۱۷.
۲. مکارم الاخلاق، ۱/۲۲۰/۶۴۸.
۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص۱۵.

www.ebnearabi.com

۴- در جای دیگر نیز این شخص با امام صادق علیه‌السلام برخورد می‌کند (که حالت کهنه‌پوشی و زهد داشت) و با لحن طعنه‌آمیز می‌گوید: ای اباعبدالله! تو و پدرت از اهل بیت نبوّتی و حال تو اینگونه لباس می‌پوشی؟! (گویا می‌خواست امام نیز مثل او کهنه و ژنده‌پوش باشد و شیک‌پوشی را صلاح امام نمی‌دانست.)

امام درپاسخ به این شخص، آیه ۳۲ اعراف را می‌خواند:

«استفاده از زیورها و خوراکی‌های پاک و پاکیزه‌ای که خدا برای بندگانش آفریده را چه کسی ممنوع کرده است؟»

و می‌فرماید:

«خداوندی که به بنده‌اش نعمتی می‌دهد، دوست دارد آن نعمت را در تغییر رفتار و ظاهرش ببیند و این کار اشکالی ندارد.»[۱]

با توجه به احادیثی که بیان شد، مشخص می‌شود هنگامی که جامعه اسلامی در تنگنای اقتصادی است و توده مردم از امکانات رفاهی لازم برخوردار نیستند، امام مسلمین باید زندگی خود را در زمینه‌های مختلف و از جمله لباس‌هایی که از آنها استفاده می‌کند، همسان با بینواترینِ افراد جامعه، تنظیم نماید. همانطور که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین می‌کردند. البته باید توجه داشت که این یک وظیفه اختصاصی

---

۱. همان، ص ۱۶.

www.ebnearabi.com

برای پیشوایان عدل است و از این‌رو، با اینکه امیرالمؤمنین در دوران حکومت خود از لباس کهنه و وصله‌دار استفاده می‌کردند، اما اجازه نمی‌دادند دیگران سبک لباس پوشیدن او را الگو بگیرند. چنانچه مدتی عاصم بن زیاد، رفتار امیرالمؤمنین را الگو قرار داد که با برخورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مواجه شد.[۱]

* * *

با روایاتی که ذکر شد، حکم عدم کراهت تعدد لباس و بالا بودن قیمت برخی البسه نیز مشخص می‌شود. البته تمامی مسائل مربوط به لباس، تا زمانی است که به حد اسراف، تفاخر، شُهرت، و خارج از عرف در جامعه نرسد.

نتیجه‌گیری و بیان معیار کلی در انتخاب لباس

با دقت در چهار حدیثی که - در بخش قبل - ذکر شد، می‌توان به دو معیار اساسی انتخاب لباس در سیره اهل بیت علیهم‌السلام دست یافت:

۱- رعایت پوشش بر اساس شرایط خاص اقتصادی جامعه، و حکومت داشتن معصومین علیهم‌السلام.

۲- انتخاب لباس به تناسب عُرف جامعه مسلمین. (الگوی مناسب برای عموم مسلمین)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

www.ebnearabi.com

بنابراین - با توضیحاتی که بیان شد - ، مشخص می‌شود که صوفیه در باب زهد لباس و پوشش ظاهری نیز به خطا رفته‌اند و رفتارشان پر از بدعت‌ها و افراط‌گری‌هایی است که با سیره ائمه طاهرین علیهم‌السلام در تعارض است.

۳. زهد در اموال و امور اقتصادی

فقر در لغت به معنی تهی و تنگ‌دستی است و غنی، نقطه مقابل آن و به معنی توانگری، بی‌نیازی و ثروتمندی است.[۱] فقر در نزد عرفا و متصوفه - از مقامات مهم و مرحله‌ای از مراحل سیر و سلوک دانسته می‌شود - ، به معنی دل بُریدن از دنیا و اسباب آن و فقط احساس نیاز داشتن به خداست. که انتخاب القابی همچون: فقیر، درویش و گدا برای خود، به این منظور است.

این ادعای دل‌بُریدگی صوفیه از دنیا به این خاطر است که معتقدند: هر چه در تصرف انسان آید، به همان مقدار او را بند می‌زند و دلبسته و گرفتار آن می‌شود؛ درحالی که صوفی «ز هر چه رنگِ تعلّق پذیرد، آزاد است.»

آنان ترک دنیا، به جهت رسیدن به محبوب الهی را آنچنان مهم

۱. فرهنگ لغات دهخدا، ماده فقر.

www.ebnearabi.com

می‌دانند که سیر طریقتی خود را بدون این مقام امکان‌پذیر نمی‌دانند و ترجیح و فضیلت دادن فقر بر غنی را جزئی از اصول اعتقادی خود می‌خوانند و این عقیده را تا «فنای فی الله» ادامه می‌دهند.

- نجم‌الدّین رازی از بزرگان مشایخ صوفیه به نقل از عبدالله تستری در این زمینه می‌نویسد:

> «بندگی برای کسی تصحیح و کامل نمی‌شود، تا وقتی به چهار چیز برسد: گرسنگی، عریانی، فقر و ذلت.»[1]

- ابراهیم اَدهم در جایگاه فقر گوید:

> «مرد به درجه صالحین نمی‌رسد، مگر اینکه از شش گردنه عبور کند؛ پنجمین آن این است که باب غنا را ببندد و باب فقر را بگشاید».[2]

- حارث محاسبی که او را مبدع تصوف می‌شناسند در ارتباط با فقر و غنا می‌گوید:

> «فقر نزد من، محبوب‌تراز غناست، و انسان به خداوند نزدیک نمی‌شود، مگر با برگزیدن فقر بر غنا.»[3]

* * *

---

۱. منارات السائرین إلی حضرة الله و مقامات الطائرین، ص ۱۹۰.
۲. الوصایا، ص ۲۰۳.
۳. همان.

www.ebnearabi.com

اگر چه شاید در وهله اول هدف و نیت صوفیه از این کار، احساس نیازمندی همه‌جانبه به خداوند باشد، اما به تدریج این احساس نیاز به خداوند را با ترک کردن کامل امورات و تعلقات دنیوی نشان دادند و در امور اقتصادی و کسب درآمد نیز، شیوه زهد افراطی خود را پیش گرفته و از معیاری که آیات و روایات برای امور مالی و اقتصادی مشخص کرده‌اند، منحرف شدند.

آنان با اعتقاد به اینکه تنها مالک واقعیِ این دنیا خداوند است، دست از تمامی فعالیت‌های اقتصادی و کسب درآمد کشیده‌اند و به اصطلاح خود اشتغال به کسب و کار را به اهل دنیا واگذاشتند و عارف و زاهد فی الله را مُنزّه از این تعلقات دنیوی می‌دانند و معتقدند وظیفه صوفی توکل و عبادت است.

عمده دلایل صوفیه در این مسئله، به سه بخش تقسیم می‌شود:

- تمسک به آیات و روایات برای ادعای خود.
- وظیفه بندگان عبادت است و کسب و کار با عبادات منافات دارد.
- کسب و کار با روزی‌رسان بودن خداوند و توکل به او، منافات دارد.

* * *

www.ebnearabi.com

تمسک به آیات و روایات برای ادعای خود

عرفا و متصوفه برای این ادعای خود به آیاتی همچون آیه ۱۵ سوره فاطر: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ و حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «الفقر فخری و به افتخر»[1] استناد می‌کنند.

فارغ از بحث سندی روایت و شأن نزول و صدور اینگونه آیات و روایات، باید گفت: دو نوع فقر وجود دارد: فقر مالی و فقر وجودی. **فقر مالی:** به معنای نداشتن و یا کم بودن مال و ثروت است. همان اصطلاحی که در میان مردم رواج دارد و بیشتر مواقع منظور از فقر، این معنی متبادر به ذهن است. **فقر وجودی:** گاهی فقر دیگری به جز فقر مالی، در آیات و روایات از آن استفاده شده است که به معنی کمبود و نداری در مقابل پروردگار الهی و نیاز انسان به اوست.

آیات و روایاتی که عرفا و متصوفه به آنها استناد کرده‌اند، یا در معنی فقر وجودی به کار رفته است یا به معنای مدح فقر اضطراری است که با صبر و رضایت همراه باشد و دلیلی از آیات و روایات بر حُسن فقر اختیاری که صوفیه به بهانه‌های واهی با ترک و کسب و کار به آن دچار شده‌اند وجود ندارد. آنچه در آیات و روایات به وفور دیده می‌شود، مذمّت فقر و ذکر معایب و آثار منفی آن است. علاوه

---

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

www.ebnearabi.com

بر آن که فقرعملی صوفیان با سیره عملی معصومین علیهم‌السلام و اصحاب ایشان - که همگی ملتزم به اشتغال و کسب درآمد و مدیریت امور اقتصادی خود بوده‌اند - ، مطابقت ندارد.

بنابراین، ادعای صوفیه بر اینگونه آیات و روایات، ناشی از همان عقاید باطلی است که برای رسیدن به آنها، با کج‌فهمی‌ها، مفاهیم دینی را به نفع اهداف خود مصادره می‌کنند.

بیان یک نکته مهم:

با مطالبی که بیان شد و مسائلی که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد، مشخص می‌شود که در اکثر مواقعی که صوفیه از فضیلت فقر و برتری فقر بر ثروت و توانگری سخن می‌گویند، منظور ایشان از فقر، «فقر اختیاری» است. یعنی عارف و زاهد، برای ترفیع درجه خود و رسیدن به مقامات عالیه، عمداً کاری کند که به فقر مبتلا شود و این امر با رها کردن کسب و کار و ترک طلبِ روزی، محقق می‌شود.

این درحالی است که «فقر اختیاری» - همچون گرسنگی اختیاری - مصداق عینی رهبانیت و ریاضت و به سختی انداختن خویشتن است که در شرع اسلام ممنوع و نوعی انحراف است؛ زیرا در بررسی آیات قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام

مخالفت‌های جدی با این موضوع وجود دارد و برعکس، فقری که مورد ستایش قرار گرفته است، «فقر غیر ارادی» است که شخص بعد از کسب و کار و تلاش به دلایل مختلف به فقر مبتلا می‌شود که در صورت صبر و رضایت به مقاماتی که برای فقیر در روایات نقل شده، می‌رسد.

حضرات معصومین علیهم‌السلام شیوه‌های دوری از فقر و رسیدن به رفاه و آسایش را به مردم می‌آموختند، به فقرا کمک می‌کردند، در دعاهای خود از آن به خدا پناه می‌بردند، بر رفع فقر و قرض دعا می‌آموختند، فقر را مایه نزدیک شدن به کفر می‌دانستند و برای ریشه‌کن کردن کامل آن در جامعه تلاش می‌کردند.

این توصیه‌ها و این رفتار چگونه با «فقر اختیاری» صوفیان و فضیلت آن سازگار است؟!

○ وظیفه بندگان عبادت است و کسب و کار با عبادت و تقوا منافات دارد

یکی دیگر از دلایلی که صوفیه برای ترک کسب و کار و در نتیجه فقیر شدن، ذکر می‌کنند این است که عبادالله موظف به عبادت پروردگار خویش‌اند، و راه سعادت هر انسانی در گِرو عبادت و پیوستن به خداوند است و هرآنچه که موجب ترک و یا کم‌کاری در عبادت شود، خُسرانی به بارمی‌آورد که البته یکی از همین امور

www.ebnearabi.com

خسران‌آور، رفتن در پی کسب و کار و پرداختن به امور مادی است؛ چراکه «مکاسب دعوت می‌کنند به حُب مال و حُب مال دعوت می‌کند به حُب دنیا.»[1]

- **غزالی** زهد را در گرو ترک کسب و کار می‌داند: «**فلا یتم منه الزّهد إلّا إذا لم یکن له کسب**[2]؛ تمام نمی‌شود زهد، مگر اینکه کسبی نداشته باشی.»

- **عطار در تذکرة الاولیاء** در حالات ابراهیم ادهم نقل می‌کند: «نقل است که معتصم پرسید ابراهیم را که: «چه پیشه داری؟» گفت: «دنیا را به طالبان دنیا گذاشته‌ام و عُقبا را به طالبان عقبا رها کرده‌ام و بگزیده‌ام. در این جهان ذکر خداوند تبارک و تعالی و در آن جهان لقای خداوند، جلّ و علا». دیگری از وی پرسید که: «پیشه تو چیست؟» گفت: «ندانسته‌ای که کارکنان خدا را به پیشه حاجت نیست؟»»[3]

- **خرگوشی در تهذیب الاسرار** می‌نویسد: از سفیان ثوری در مورد کسب و کار سؤال شد. او گفت:

«برو و تقوا پیشه کن که من کسی را ندیدم تقوا پیشه کند و محتاج باشد. و سپس قول خداوند را خواندند که فرمود: ﴿وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

۱. تهذیب الاسرار في اصول التصوف، ص ۲۷۷.

۲. إحياء علوم الدين، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳. تذکرة الأولياء، ج ۱، ص ۹۷.

www.ebnearabi.com

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[1].»[2]

- خرگوشی در ادامه گزارشی از یحیی بن معاذ نقل کرده و می‌نویسد:

«از یحیی بن معاذ در مورد کسب و کار سؤال شد. او ضمن بیانات مختلفی گفت: قرآن کریم، حبّ موت را از علامات صدیقین می‌داند و اگر در پی کسب و کار و جمع‌آوری مال باشیم، به معنی حرص دنیا و آمال و آرزوست که این منافات با حبّ موت دارد و به معنی فرار از خداوند است.»[3]

- خرگوشی همچنین می‌نویسد:

«اسحاق که - به قولی - یکی از مشایخ صوفیه است؛ بُشر حافی را در حال کار کردن می‌بیند و می‌گوید: اگر خداوند سمع و بصر تو را بگیرد، می‌خواهی به چه کسی پناه ببری؟ (منظور هرچه داری از خداوند است). بُشر حافی نیز عمل را رها کرد و مشغول عبادت شد.»[4]

- **حکیم تِرمذی** می‌نویسد:

«حق ادا کردن جهاد با نفس این است که به حدّی به خودت سختی و زحمت بدهی که در نهایت به خاطر ضعف بدن و قوت، نتوانی سمت کسب‌وکار و جمع اموال و سود کردن بروی.»[5]

۱. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۳ و ۴.

۲. تهذیب الاسرار في اصول التصوف، ص ۲۷۷.

۳ و ۴. همان، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۵. ادب النفس، ص ۱۱۰.

www.ebnearabi.com

- **ابوطالب مکی** در همین زمینه می‌گوید:

«کسی که کسب‌وکار را رها کند و مشغول عبادت شود، فضیلت دارد و گذشتگان، زاهد دنیا را بر کسب و کار و صدقه‌دهنده در راه خدا، برتر می‌دانستند.»[1]

- **محمد غزالی** نیز همین مبنا را تکرار کرده و می‌نویسد:

«علامت اینکه از هوا و نفس خود فانی بشوی این است که ترک کسب و کار کنی.»[2]

- **ذوالنون مصری** از بزرگان عرفان و تصوف می‌گوید:

«ذوالنون مصری کراهت داشت از کسب‌وکار و می‌گفت: کسی که در طلب کسب‌وکار باشد، لابشيء است (چیزی از عرفان نمی‌داند).»[3]

- **سلیمان دارانی** گوید:

«دوست دارم مرید مبتدی به سه چیز مشغول نشود، تا حالش دچار تغییر نشود: کسب و کار، طلب حدیث رفتن و ازدواج.»[4]

۱. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۴۷.
۲.مجموعة رسائل الإمام الغزالی، ص ۱۰۱.
۳. تهذیب الاسرار في اصول التصوف، ص ۲۷۸.
۴. ترجمه عوارف المعارف، ص ۸۶.

www.ebnearabi.com

نقد و بررسی

این ادعای متصوفه نیز مانند خیلی از ادعاهای دیگر آنها در مخالفت با آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است؛ اگر کسی کمترین تورّق و تفحص را در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام داشته باشد به این مطلب پی می‌برد که کسب‌وکار حلال نه تنها مُخل در عبادت بندگان محسوب نمی‌شود، بلکه بنا بر فرموده معصومین علیهم‌السلام کار و کسب درآمد از بزرگترین عبادات به شمار می‌آید و رفتن به سمت کسب و کار - همچون جهاد فی‌سبیل الله - ، دارای اجر و پاداش الهی است.

- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «کسی که برای اداره زندگی خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.»[1]

- همچنین فرموده‌اند: «عبادت ده جزء دارد که نُه جزء آن، طلب روزی حلال است.»[2]

- راوی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم که مردی می‌گوید: در خانه می‌نشینم، نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم و پروردگارم را عبادت می‌کنم و روزی‌ام خواهد رسید. امام فرمودند: «این شخص، یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی‌گردد.»[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص۱۲.
۲.همان، ص ۹، حدیث ۳۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۵.

www.ebnearabi.com

- امام رضا علیه‌السلام: «بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید:

۱. زمانی را برای مناجات با خدا،

۲. زمانی را برای تأمین معاش،

۳. زمانی برای معاشرت با برادران (معتمدانی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و در دل شما را دوست دارند)،

۴. و ساعتی برای استفاده از لذت‌های حلال. و با بخش چهارم توانایی و نیروی انجام وظایف سه بخش دیگر را تأمین کنید.»[۱]

- مردی نزد پیامبر از همسفر خود بسیار تعریف نمود و عرض کرد: عابدتر و زاهدتر از او ندیده‌ام. همیشه مشغول عبادت بود. هرگاه قافله توقف می‌کرد، مشغول نماز و دعا می‌شد و هرگاه به راه می‌افتاد، در راه مشغول ذکر گفتن می‌شد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «پس چه کسی برای او غذا تهیه می‌کرد؟ مرد گفت: البته بقیه اهل کاروان افتخار خدمت او را داشتند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «در این صورت همه شما عابدتر از او بوده‌اید و بهتر از او می‌باشید. بهترین افراد، کسانی هستند که سربار دیگران نبوده و مشغول به کار باشند. ملعون است کسی که بار خود را روی دوش دیگران افکند.»[۲]

۱.فقه الرضا، ص ۳۳۷.

۲. مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۲۲۰.

www.ebnearabi.com

- امام صادق علیه‌السلام: «بهترین شما آن کس نیست که دنیایش را برای آخرتش رها سازد و یا آخرتش را برای دنیایش ترک گوید، بلکه بهترین شما کسی است که هم از این دنیا و هم از آخرت بهره گیرد.»[1]

○ کسب و کار، با روزی‌رسان بودن خداوند و توکل به او، منافات دارد

توجیه دیگری که صوفیه برای ترک کسب و کارخود می‌آورند این است که دنبال طلب روزی رفتن با روزی‌رسان بودن و توکل کردن به خداوند منافات دارد و کسی که دنبال کسب درآمد و طلب روزی می‌رود، به منزله بی‌اعتمادی به خداوند است.

- **شفیق بلخی** می‌گوید:

«حرکت کردن به سمت کسب‌وکار معصیت است» و دلیل این سخنش را اینچنین بیان می‌کند: « زمانی که خداوند رزق بندگان را تضمین کرده است، حرکت به سمت کسب و کار به منزله شکایت به خداوند است در چیزی که ضمانت کرده است و به معنی تکیه بر خود و اعتماد نکردن به خداوند است.»[2]

شبلی به شخصی گفت: حرفه‌ات چیست؟ گفت خزاز. گفت: آه! تو مابین این نخ و پارچه، خدارا فراموش کرده‌ای. و ضمن حدیثی

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. المسائل، ص ۱۳۳.

www.ebnearabi.com

از پیامبر که فرمودند: «پاکیزه‌ترین چیزی که بنده از آن می‌خورد چیزی است که از کسبش می‌خورد»، گفت: «کسب و کار ما این است که دست‌هایمان را به سمت بالا ببریم و بگوییم یا رب.»[1]

- **سلمی** به نقل از **سهل بن عبدالله تستری** می‌نویسد: «اولین مقام توکل این است که عبد در دستان خداوند مثل مُرده در دستان مرده‌شور باشد که هر جهت که بخواهد بچرخاند و ترک کسب و کار کند که این کسب و کار وَبال است.»[2]

- خرگوشی در مورد صوفیان اهل عراق می‌گوید:

> «اهل عراق قائلند که با توکل کردن به خداوند، ترک کسب و کار کنند و اینکه کسی در بازار بنشیند، مثل این است که در جایگاه شیطان نشسته است.»[3]

نقد و بررسی

از صوفیه‌ای که مسیر طریقت خود را از شریعت جدا ساخته است؛ بعید نیست که فهم درستی از ابتدایی‌ترین مسأله معرفتی یعنی «توکل به خدا »داشته باشند.

آنها با استناد به آیاتی همچون آیه ۳ سوره طلاق: ﴿وَ مَنۡ یَتَّقِ

۱.تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۲۷۸.

۲.تسعة كتب في اصول التصوف و الزهد، ص ۳۱۸.

۳. همان، ص ۲۷۶.

www.ebnearabi.com

اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[1] تقوا و توکل بر خداوند را دلیلی محکم بر ترک و یا بی‌اهمیتی به کسب‌وکار می‌دانند. درحالی که مفهوم توکل و تقوا، تنبلی و رها کردن امور زندگی نیست و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی جهت جمع‌آوری سرمایه حلال برای حفظ آبرو و رفع مشکلات و نیازهای آینده، منافاتی با ایمان و توکل به خداوند ندارد.

- مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: به خدا که ما دنیاطلب هستیم و دوست داریم دنیا به ما داده شود! امام فرمودند: دوست داری با آن چه کنی؟ گفت: با آن به خودم و خانواده‌ام بهره‌ای برسانم، صله رحم به جا آورم، صدقه بدهم و حج و عمره بگزارم. امام فرمودند: این، دنیاطلبی نیست. این، آخرت‌طلبی است.»[2]

- امام صادق علیه‌السلام: «خیری نیست در کسی که دوست نداشته باشد از راه حلال مال به دست آورد، تا به وسیله آن آبرویش را حفظ کند و بدهکاری‌اَش را بپردازد.»[3]

- امام سجاد علیه‌السلام: «بهره‌برداری از مال (به کار انداختن سرمایه)کمال مردانگی است.»[4]

بنابراین «توکل به خدا» به معنی ترک کسب‌وکار نیست،

---

۱. سورهٔ طلاق، آیه ۳-۴.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۷.

۳. ثواب الاعمال، ج ۱، ص۲۱۵.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰.

www.ebnearabi.com

بلکه بدین معناست که انسان در چارچوبِ تنگ عالم ماده و محدوده قدرت و توانایی خویش محبوس نشود و چشم خود را به حمایت از لطف پروردگار بدوزد و ضمن نهایت تلاش خود و دقت کامل در عملکرد، از خداوند بخواهد که تلاشش را بی‌ثمر و بی‌نتیجه نگذارد.

علاوه بر مطالب و ادلّه‌ای که بیان شد، قرائن و شواهد دیگری نیز در باب‌های مختلفی از کسب‌وکار و امور اقتصادی وجود دارد که همگی آنها دلالت بر نادرست بودن ادّعاهای صوفیه در این موضوع دارد که ما در ادامه به بخشی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. اکثر اصحاب و یاران حضرات معصومین علیهم‌السلام پیشه و کسب‌وکاری داشته‌اند و هیچ نوع مخالفتی از معصومین در خصوص ترک کسب و کارشان با ادعاهای صوفیه مطرح نبوده است.[۱]

۲. باب وجود الزهد في الحرام دون الحلال (در حرام باید زهد باشد نه در حلال).[۲]

۳. روایات مختلف بر اهمیت داشتن تجارت و کراهت ترک آن.[۳]

۴. باب استحباب العمل بالید. (استحباب با دست کار کردن).[۴]

۵. باب استحباب التعرض للرزق، بفتح الباب والجلوس في الدکان،

---

۱. ر.ک: مقاله «مشاغل و حرف اصحاب و راویان ائمه اطهار علیهم‌السلام تا پایان غیبت صغرا».

۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱۰.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸.

www.ebnearabi.com

و بسط البساط (درب مغازه را باز کنی و یا بساط کاسبی خود را بگشایی و خودت را در معرض رزق قرار دهی).[1]

بنابراین کسب و طلب رزق و روزی، هیچ منافاتی با عبادت و تقوا ندارد و به دنبال رفع نیاز مالی و مایحتاج خانواده رفتن به شرط تقوا و حفظ حد حدود الهی، ثواب و پاداش الهی را نیز در بردارد. و موجب تقرب به خداوند می‌شود.

لذا با همه این توصیفات، «فقر» نه تنها فضیلتی ندارد، بلکه باید انسان تلاش مُجّدانه خود را جهت رفع آن به کار برد و - همانگونه که گذشت - ، سیره عملی و دستورات قطعی معصومین علیهم‌السلام نیز بر این موضوع تأکید دارند؛ چراکه در بیشتر مشکلات و گرفتاری‌ها و فسادهای بشری، ردّ پای فقر دیده می‌شود و آثار منفی آن دامنگیر خود شخص و جامعه می‌گردد.

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۰۴.

www.ebnearabi.com

۴. زهد در مسکن و اثاث البیت

مسکن یکی دیگر از نیازهای اولیه بشری است و آدمی تا این فضا را در اختیار نداشته باشد و از امنیت و آسایش آن بهره نبرد، نمی‌تواند خدای خود را بهتر عبادت کند و در مسیر او توان و قدرت داشته باشد؛ اما با این حال دامنه و گسترش زهد صوفیانه آنچنان زیاد است که حتی تأمین این بخش از نیاز اولیه زندگی را نیز برنمی‌تابد و مسکن را نیز همانند طعام و لباس، دستخوش تغییرات بنیادین، مطابق اهداف و عقاید خود می‌گرداند.

آنها تا حد ممکن خانه‌ای برنمی‌گزینند. به حداقل‌های باب مسکن اکتفا می‌کنند و به غارنشینی و بیابان‌گردی و گورخوابی بیشتر تمایل نشان می‌دهند. تا جایی که «سیاحت و سفر» از رسوم موکَّد جماعت صوفیان دانسته شده است.

اگرچه برخی صوفی‌پژوهان، اغراض و اهدافی همچون:

www.ebnearabi.com

کسب علم، زیارت، سماع حدیث، سیرآفاقی عالَم،[1] برای اینگونه سیاحت اهل تصوف برشمرده‌اند، اما به نظر می‌رسد هدف حقیقی ایشان، در زیر همه این اهداف ظاهری پنهان است و آن هدف اصلی از اینگونه سیاحت و سفر دائمی چیزی نیست جز ریاضت و دوری از ازدحام و غوغای متعلقات دنیوی در جهت کشف و شهود بواطن عالَم.

اهل تصوف پا را از این حد فراتر نهاده و تمامی متعلقات باب مسکن را نیز زیر پوشش زهد خود برده‌اند. آنها با هرگونه استحکام، تزیین، وسعت و تنوع خانه و محل زیست خود، سخت مخالفند و حتی اسباب و اثاثیه زندگی را بسیار محدود و در حد ضرورت می‌رسانند و هدف از این رفتارخود را مبارزه با امیال نفسانی (نفس‌کُشی)، دوری از زخارف دنیویّه و تجمع حواس برای عبادت پروردگار می‌دانند.

با بررسی در منابع و آثار بزرگان صوفیه، به موارد متعددی از اینگونه توصیه‌ها برخورد می‌کنیم که در اینجا به طور مختصر به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- محمد غزالی در متنِ نسبتاً طولانی خلاصه‌ای از آداب و عقاید صوفیه در باب مسکن را شرح می‌دهد: «مسکن است

---

۱. مقاله «نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح».

www.ebnearabi.com

و زهد را در آن نیز سه درجه است: عالی‌تر آنکه برای نفس خود موضعی خاص نطلبد و به زاویه‌های مسجد قناعت کند؛ چون اصحاب صُفه و میانه آنکه موضعی خاص طلبد، چون خانه‌ای که از شاخ خرما یا از نی سازند، یا آنچه آن را ماند و کمتر آنکه حجره‌ای بناکرده طلبد به خریدن یا به اجارت. پس اگر قدر وسعت آن بر اندازه حاجت باشد بی‌زیادت و در آن زینت نبود، این قدر او را از آخر درجات زهد بیرون نیارد. و اگر افراشتن و گچ کردن و فراخی و بلندی سقف بیش از شش گز طلبد، از حد زهد در مسکن به کُلیت بیرون آمده باشد و اختلاف جنس بنا بدانچه از نی باشد یا از گِل یا از خشت پخته و اختلاف قدر آن به فراخی و تنگی و اختلاف درازی آن نسبت بدانچه ملک او باشد یا به اجارت دارد یا به عاریت و زهد را در آن همه مدخل است.

و در جمله هر چه برای ضرورت خواسته شود نباید که از حد ضرورت گذشته آید و قدر ضرورت از آن دنیا آلت دین است و وسیلت آن، و آنچه از آن بگذرد، ضد دین است و غرض از مسکن دفع باران و ژاله است و دفع چشم‌ها و دست‌ها و کمتر درجات در آن معلوم است و زیادت از آن فضول است و همه فضول از دنیاست و جوینده فضول و سعی‌کننده برای آن از زهد نیک دور است.

www.ebnearabi.com

و گفته‌اند که اوّل چیزی که در طول آرزو پس از پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظاهر شد، تدریز[1] و تشیید[2] است. و در اثر آمده است که روزگاری بر مردمان آید که در آن بناها را همچنان نگار کنند که پرده‌های یمانی را. و پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عباس را فرمود تا دروازه‌ای که بنا کرده بود، ویران کرد.

و پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر گنبدی بلند گذشت، گفت: این که راست؟ گفتند: فلان را. چون آن کس بیامد پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از او اعراض فرمود و روی بدو نیاورد. پس آن کس از یاران بپرسید که روی پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چرا متغیر شده است؟ ایشان حال تقریر کردند. او برفت، آن را ویران کرد. پس پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن موضع گذشت، آن را ندید، گفتند: ویران کرد. پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وی را دعای خیر گفت.

حسن گفت: پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وفات کرد، خشتی بر خشتی و نیی بر نیی ننهاده بود. و پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: «إذا أراد الله بعبد شرّا أهلك ماله في الماء والطّين»، ای، چون خدای عزّوجلّ بنده را بد خواهد، مال وی در آب و گل هلاک گرداند.»[3]

---

۱. تدریز: مأخوذ از «درز» فارسی، درز گرفتن و مراد از «تدریز» درزهای جامه است، چه پیش از آن دوختن سبک و دور دور بودی (یعنی بخیه‌ها درشت و با فاصله بسیار بود).

۲. مراد از «تشیید» بنا کردن است به خشت پخته و گچ، پیش از آن به شاخه‌های خرما، با برگ و بی‌برگ، بنا کردندی.

۳. ترجمه احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۰۱.

www.ebnearabi.com

۲- در **التذکاری** آمده است:

«در جمیع احوالات مسکن، باید زهد مدخلیت داشته باشد و به همین مقدار که مکانی باشد و از باران، سرما و چشم مردم در پناه باشد، باید اکتفاء کند. و از حد ضرورت تجاوز نکند و به دنبال وسعت و تزیین و زیبایی کاشانه خود نباشد. چراکه دنبال اینگونه کارها رفتن به معنی طول آرزو و دنیاطلبی است که از زاهد به دور است.»[1]

۳- در **حلیة الاولیاء** از نعیم اصفهانی:

«چگونه ادعای زهد در دنیا و رغبت در آخرت می‌کنید در حالی که خانه و مسکن دوست دارید. اولین کسانی که بنا به وسعت خانه خود با آجر و گچ کردند، فرعون و نمرود بودند.»[2] (توجه و دوست داشتن مسکن، نشانه رغبت به دنیا و دوری از زهد است.)

۴- **جنید بغدادی** به عنوان یکی از ارکان صوفیه نیز می‌گوید:
«نفسم مأوایی جز بیابان‌ها و مسکنی جز صحراها نمی‌شناسد.»[3]

۵- **سفیان ثوری** می‌گوید:

«بر نفس خودم الزام کرده‌ام که لبنه بر لبنه قرار ندهم.»[4] (کنایه بر اینکه خانه‌ای نسازم.)

---

۱. الکتاب التذکاری، ص ۳۲۱.
۲. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۸، ص۸۱.
۳. الإمام الجنید، ص۱۱۹.
۴. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۶، ص۳۹۰.

www.ebnearabi.com

۶- ابوعبدالرحمن السلمی به نقل از ابن‌جوزی می‌نویسد:

«ابن جوزی در صفه الصفوة از قول محمد بن عمرو از فقر رابعه این‌گونه روایت می‌کند که در خانه‌اش حصیر پاره‌ای دیدم و دار چوبی از نی فارسی که ارتفاعش از زمین دو متر بود و پوشش خانه از برگ نخل بود.»[۱]

۷- ابن عربی ضمن مطلبی بیان می‌کند که گروهی به مقام قدرت تشخیص کلام حق از کلام باطل رسیدند و دلیل رسیدن به این درجه و مقامشان این بود که آنها آجری روی آجری نگذاشته‌اند و در پی مسکن و خانه‌ای برای خود نبوده‌اند و دائم در غارها و بیابان‌ها زندگی می‌کردند. (به مسکن و متعلقاتش بی‌رغبت بودند.)[۲]

۸- در مجموعه آثار سلمی در حالات ابراهیم بن جنید آمده است:

---

۱. نخستین زنان صوفی، ص۶۵.

۲.«و لما رأت هذه الطائفة أن يونس علیه‌السلام ما أتى عليه إلا من باطنه من الصفة التي قامت به و من قصده شغلوا نفوسهم بتمحيص النيات و القصد في حركاتهم كلها حتى لا ينوون إلا ما أمرهم اللّٰه به أن ينووه و يقصدوه و هذا غاية ما يقدر عليه رجال اللّٰه و هذه الطائفة في الرجال قليلون فإنه مقام ضيق جدا يحتاج صاحبه إلى حضور دائم و أكبر من كان فيه أبو بكر و لهذا قال عمر بن الخطاب فيه في حرب اليمامة فما هو إلا أن رأيت أن اللّٰه عزوجل قد شرح صدر أبي بكر للقتال فعرفت أنه الحق لمعرفة عمر باشتغال أبي بكر بباطنه فإذا صدرت منه حركة في ظاهره فما تصدر إلا من إل و هو عزيز و لهذا كان من يفهم المقامات من المتقدمين من أهل الكتاب إذا سمعوا أو يقال لهم إن ⇦

www.ebnearabi.com

«ابراهیم بن جنید شب‌ها به شب‌زنده‌داری می‌گذراند و روزها در مقابر سکنی می‌گزیند».

۹- غزالی در **احیاء علوم الدین** درباره زهد در اثاث منزل می‌نویسد:

«حکم کلی درخصوص تمامی اثاث و ابزار، این است که بی‌نیاز باشی از آنها، زیرا آنها وبال دنیا و آخرتند و اگر چنانچه بهره نبردن از آنها مقدور نبود، پس به حداقل آنها اکتفاء کند. یعنی از گِل باشد و برای او شکل و طرح و تعداد ابزار و وسایل، اهمیتی نداشته باشد. و یک وسیله را ابزاری قرار دهد برای بسیاری از مقاصدش، مثلاً ظرفی از گِل را هم در آن غذا بخورد و هم آب بنوشد و هم متاع خود را در آن نگهداری کند. اگر چنانچه رعایت این حالات نشود، صوفی از جمیع ابواب زهد خارج شده است.»[1] (ظروف گِلی و سفالی به خاطر سادگی و اینکه همجنس بدن است انتخاب شده است.)

۱۰- عطار در **تذکرة الاولیاء** مانع بهره بردن بایزید بسطامی از ریاضت چهل‌ساله را چنین نقل می‌کند:

⇦

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يقول كذا و كذا يقولون هذا كلام ما خرج إلا من إل أي هو كلام إلهي ما هو كلام مخلوق فانظر ما أحسن العلم و في أي مقام ثبتت هذه الطائفة و بأي قائمة استمسكت جعلنا الله منهم فجل أعمالهم في الباطن مساكن السائحين منهم الغيران و الكهوف و في الأمصار ما بناه غيرهم من عباد الله تعالى لا يضعون لبنة على لبنة و لا قصبة على قصبة.»؛ فتوحات مكية، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱. إحياء علوم الدين، ج ۱۳، ص۱۴۲.

www.ebnearabi.com

بعد از ریاضات چهل‌ساله شبی حجاب برداشتند. زاری کردم تا راهم دهند. خطاب آمد که: «با کوزه‌ای که تو داری و پوستینی، تو را بار نیست». کوزه و پوستین بینداختم. ندایی شنیدم که: «یا بایزید! با این مدّعیان بگو که: بایزید بعد از چهل سال مجاهده و ریاضت با کوزه‌ای شکسته و پوستینی پاره پاره، تا نینداخت، بار نیافت. شما با چندین علایق که به خود بازبسته‌اید و طریقت را دانه دام هوای نفس ساخته، کلّا و حاشا! که هرگز بار نیابید.»[1]

۱۲- **مناوی** در احوالات یکی از صوفیه می‌گوید:

«بیست‌وپنج سال بدنم را روی تشکی قرار نداده‌ام، و همیشه نشسته بر حصیر خوابیده‌ام.»[2]

این روحیه زهدگرایی افراطی در آثار عرفای متأخر به حضرت سلمان نیز انتساب داده شده است.

محمدحسین تهرانی در **رساله لب اللباب** می‌نوسد:

«شخصی از جناب سلمان تقاضا نمود که اجازه فرمایید منزلی برای شما بنّایی کنم، چه تا آن زمان برای خود خانه بنّایی نکرده بود. جناب سلمان اجازه نداد، عرض کرد: می‌دانم که چرا اجازه نمی‌دهی، سلمان گفت: بگو علّتش چیست؟ آن شخص

۱.. تذکرة الأولیاء، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. الکواکب الدریة في تراجم السادة الصوفیة، ج ۳، ص ۳۵۵.

www.ebnearabi.com

عرض کرد: علّت آن است که شما می‌خواهید خانه‌ای که طول و عرضش به اندازه شما باشد من بسازم و این خانه میسور نیست. سلمان فرمود: آری، راست گفتی. سپس آن مرد اجازه گرفت که چنین خانه‌ای برای او درست کند و درست نمود.»[1]

نقد و بررسی

مواردی که ذکر شد، بخش کوچکی از مصادیق زهد صوفیانه در باب مسکن و اثاث منزل است که همگی آنها نشان از این دارند که صوفیه به چه میزان از معارف حقه ثقلین دور شده و از صراط مستقیمی که آنها ترسیم کرده‌اند، به انحراف کشیده شده‌اند.

از نظر اسلام، یکی از حقوق مسلم انسان، حق داشتن مسکن است و خانه‌سازی آنچنان اهمیت دارد که از روزی که مسلمانان در پی تهیه وجهی برای احداث آنند، برای چنین مبلغی نباید خمس دهند و اگر صاحب خانه به دلایلی دچار ورشکستگی اقتصادی شود، اسلام خانه را از مستثنیات دیون دانسته و به طلبکار اجازه مطالبه آن را نمی‌دهد.

برخلاف اهل تصوف، از دیدگاه ثقلین، توصیه‌های فراوانی نسبت به ساخت خانه، استحکام، تزیین و وسعت آن شده است تا جایی که روایات متعددی سفارشاتی در خصوص استفاده بهتر از فضا، هوا و

۱. لب اللباب در سیر و سلوک، ص ۱۳۰.

www.ebnearabi.com

نور کافی در معماری ساختمان کرده‌اند و انتخاب اثاثیه منزل را نیز واگذار به نیاز واقعی افراد کرده‌اند.

به تعدادی از روایات مرتبط اشاره می‌کنیم:

- «بَابُ اسْتِحْبَابِ سَعَةِ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةِ الْخَدَم»[1] (استحباب بزرگ بودن منزل و زیاد بودن خدمه.)

- «بَابُ كَرَاهَةِ ضِيقِ الْمَنْزِلِ وَ اسْتِحْبَابِ تَحَوُّلِ الْإِنْسَانِ عَنِ الْمَنْزِلِ الضَّيِّقِ وَ إِنْ كَانَ أَحْدَثَهُ أَبُوه»[2] (کراهت کوچک بودن منزل و استحباب تغییر منزل از ضیق به وسیع.)

- امام سجاد علیه‌السلام:

«خداوند از آن کس خشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد.»[3]

- امام صادق علیه‌السلام:

«خانه‌به‌دوشی و خوردن نان بیات، جزو تلخی‌های زندگی است.»[4]

- امام کاظم علیه‌السلام از قول پیامبر اکرم فرمودند:

«ولیمه در پنج چیز است که یکی از آنها «وکار» است که عبارت از خرید خانه می‌باشد.»[5]

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۹۹. ۲. همان، ص ۳۰۲.
۳. بحارالانوار، ۱۳۶/۷۸و منتخب میزان الحکمة، ص ۲۵۶.
۴. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳۱. ۵.بحارالانوار، ج ۳، ص۱۵۷.

www.ebnearabi.com

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«خرابی و پرعیب بودن خانه، «شوم» است.»[1]

- امام صادق علیه السلام:

«برای ادای دِین، خانه و خدمتکار فروخته نمی‌شود؛ زیرا هر کس نیازمند سایبانی است که در آن سکنی گزیند و خادمی که او را خدمت کند.»[2]

علاوه بر این روایات، سیره معصومین علیهم السلام بر این منوال بوده است که توصیه به ساخت سرپناه برای مسافران، فقیران و عابران می‌کردند و حتی در جنگ‌ها بر عدم تخریب خانه‌های مردم بی‌گناه تأکید داشتند. همه حضرات معصومین حداقل یک خانه ثابت داشتند و در هیچ گزارشی وجود ندارد که خود یا دیگران را سفارش به غارنشینی، بیابان‌گردی و یا گورخوابی کرده باشند.

سفارشات آنها به خصوص برای قشر مؤمنین این بوده است که از نعمات حلال دنیوی و خانه وسیع و اثاثیه مورد نیاز استفاده کنند و چارچوب و حدود واقعی زهد را در این باب اینگونه ترسیم کرده‌اند که از یک‌سو هرچه نیاز واقعی مسکن و متعلقاتشان است در این دنیا بهره ببرند و از سوی دیگر مواظبت داشته باشند که دلباخته آنها نشوند و این مسائل را در حد تفاخر، اسراف و شُهرت، نکشانند.

۱. خصال، ج ۱، ص ۴۹.
۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص۹۴.

اما درخصوص «اصحاب صُفّه» نیز باید گفت: آنها گروهی از مهاجرین و از اصحاب و یاران پیامبر اکرم بودند که پس از هجرت به مدینه، به خاطر از دست دادن و یا رها کردن خانه و اموال و جایگاه خود در مکه، به فقر مبتلا شده و به عبادت و تعلیم و تعلّم و جهاد روی آوردند. و چون خانه نداشتند، پیامبر آنان را در قسمت شمالی مسجد و در محلی مُسقَّف و بزرگ، ولی متصل به آن به نام«صُفّه» به معنای سکو یا ایوان، جای دادند. و نکته قابل توجه در این موضوع این است که اسکان این افراد در این مکان و با این شرایط، توسط پیامبراکرم به معنای تأیید و یا فضیلت داشتن، بی‌خانمانی و فقر نبوده است؛ بلکه صرفاً هدف از این کار، سازماندهی و رسیدگی بهتر به آنها تا رفع کامل مشکل بوده است.

بنابراین در این باب نیز، رفتار صوفیه با سیره عملی و دستورات معصومین در تضاد است و هرآنچه که اهل تصوف بر ادعای خود از روایات و گزاراشات تاریخی استشهاد می‌کنند؛ هم از نظر سندی قابل مناقشه است و هم اینکه با انبوهی از روایات صریح و صحیح معصومین علیهم‌السلام منافات داشته و قابل استناد نیستند.

www.ebnearabi.com

۵. زهد در ازدواج و همسرگزینی

از جمله موضوعات بسیار مهم هر انسانی در زندگی، موضوع همسرگزینی و ازدواج است که عقل و شرع مقدس اسلام به انجام گرفتن هر چه بهتر آن توصیه کرده‌اند.

در این بحث با بررسی نظرات و سیره عملی اهل تصوف، به شناخت دقیق‌تر این مسئله که صوفیان از دریچه زهد چه نگاهی به موضوع ازدواج دارند، می‌پردازیم و با تطبیق دادن آرا و نظرات آنان با احادیث و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام به تبیین میزان انحراف صوفیه در این مسأله می‌پردازیم.

نظرات و عقاید بزرگان صوفیه در خصوص ازدواج

با بررسی آثار و کتب بزرگان صوفیه، به طور کلی پنج دیدگاه در موضوع ازدواج مطرح است که ما ضمن بیان دیدگاه‌ها، به نقدجداگانه آنها در هر بخش می‌پردازیم:

- برخی صوفیه، ازدواج را همچون سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پذیرند.
- برخی مخالف سرسخت ازدواج و همسرگزینی‌اند.
- برخی از آنها ازدواج را وابسته به شرایط مُرید و سالک می‌دانند.
- برخی دیگر ازدواج را بدون مسائل جنسی می‌پسندند.
- عدّه‌ای نیز از منظری متفاوت، به مقوله ازدواج می‌پردازند.

○ برخی صوفیه، ازدواج را همچون سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پذیرند.

گروهی از تصوف، مانند سایر مؤمنین به ظاهر، تابع شریعتند و هیچ نوع مخالفتی با سنت پیامبراکرم نسبت به ازدواج ندارند و در سیره عملی آنها نیز مُقید بودن به این حکم شریعت دیده می‌شود.[۱]

○ برخی مخالف سرسخت ازدواج و همسرگزینی‌اند.

برخی از صوفیه به طور مطلق با ازدواج مخالف هستند. آنها بر این باورند که عُزوبت (مجرّدی) بر همسرگزینی ارجحیت دارد و این عقیده را جزو سنت خود قرار می‌دهند. حسن بصری، ابراهیم بن ادهم و رابعه عَدَویه افراد مشهور این گروهند.

- ابراهیم بن أدهم به شدّت ازدواج را رد کرده و می‌گوید:

«کسی که افخاذ نساء را لمس کند (مسائل مربوط به جماع) رستگار نمی‌شود.»[۲]

---

۱. قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. همان، ص ۴۰۰.

- و محمدغزالی تجرد را در ابتدای سیر و سلوک بر ازدواج افضل می‌داند و می‌گوید:

«امکان جمع بین برتری و فضل ازدواج و سیر و سلوک عرفانی وجود ندارد.»[1]

ادله صوفیه بر ترک ازدواج

صوفیان برای ترک ازدواج خود دلایلی همچون: زیاد بودن فساد زنان، مشکلات معیشتی و اقتصادی و عدم توانایی پرداختن به حقوق، و معاشرت نیکو با آنها را ذکر کرده‌اند.

۱- ابوطالب مکی می‌گوید:

«در زمان ما که کسب‌وکار ضعیف، درآمد حلال کم و فساد زنان زیاد است، در این شرایط صلاح نیست ازدواج کردن. زیرا در این شرایط حفظ دین بسیار سخت است.»[2]

۲- از بشر بن حارث پرسیده شد: تو تارک سنت ازدواجی؟ در جواب می‌گوید: من مشغول شدم به یک واجبی و این امر موجب می‌شود من نتوانم حقوق زن را ادا کنم و برای توجیه کار خود به آیه

---

۱. «فإن ذلك شغل شاغل يمنعه من السلوك، و يستجره إلى الأنس بالزوجة. فشرط المريد العزبة في الابتداء إلى أن يقوى في المعرفة. و إن قدر على الترك فهو أولى له، إذا لم يمكنه الجمع بين فضل النكاح و سلوك الطريق»؛ ج ۸، ص ۱۸۸.

۲. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۴۰۲.

www.ebnearabi.com

۲۲۸ سوره بقره تمسک می‌کند که فرموده است: «برای آنها - مثل شما - حق و حقوق‌هایی وجود دارد.»[1]

۳- در قوت القلوب آمده:

«در زمان ما برای مُرید بهتر است ازدواج نکند. شما می‌خواهید خودتان را از شیطانی با شیطان دیگری معالجه کنید؟ (می‌خواهید از دام وسوسه شیطان پناه به ازدواج ببرید، درحالی که با ازدواج و ارتباط با زن، شیطان دیگری را وارد زندگیتان می‌کنید.) و دلیل دیگر اینکه اکثر زنان دین ندارند و صلاحی در آنها نیست. و در بیان دیگر می‌گوید: کسی که عیال‌وار باشد، این از عقوبت شهوت حلال است. (ازدواج و ارتباط با زن را نوعی عقوبت می‌دانند.)[2]

۴- عطار در تذکرة الاولیاء در حالات رابعه عدویه نقل کرده است:

«حسن بصری از رابعه پرسید: رغبت شوهر کنی؟ گفت: عقد نکاح بر وجودی وارد بود. اینجا وجودی کجاست، که من از آن من نِیَم، از آن اویم و در سایه‌ی حکم او. خطبه از او باید کرد.»[3] (در وادی فنا سیر می‌کنم و ازدواج را مشغولیت به حساب می‌آورم.)

در کتاب «شهید عشق الهی»، عبدالرحمن بدوی درخصوص عدم ازدواج رابعه می‌نویسد:

---

۱. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۴۰۰.

۳. تذکرة الأولیاء، ج ۱، ص ۶۶.

www.ebnearabi.com

«رابعه همسر گزیدن را تنها لایق شهوانیان (و نه صوفیان و وارستگان) قلمداد می‌کند. آن‌گونه که نقل کرده‌اند، او در هر سه نوبتی که مورد خواستگاری قرار گرفت، به روشنی مخالفتش با ازدواج را نشان داد. نوبتی چون بزرگی از اهالی بصره به خواستگاریش آمد بر او شورید که: ای هوسران! شهوت‌پرستی چون خودت را جستجو کن! گویی در ازدواج جز هوس و شهوت چیز دیگر نمی‌دیده است و صوفی را نیز منزّه از این دو می‌دانسته. در مرتبه‌ای دیگر نیز که بزرگان صوفیّه (و از جمله حسن بصری) به خواستگاریش رفتند با طرح چهار پرسش، نه تنها گریز خود از ازدواج را نمود که به کنایه آنان را نیز به تجرّد دائمی دعوت کرد.»[1]

برخی ازدواج را به خاطر تناقض با طریق سالک صوفی، مطلقاً نهی و ممنوع کرده‌اند؛ به خاطر اینکه ازدواج نوعی رغبت به دنیاست و برای صوفی واقعی رغبت به دنیا نهی شده است.

۵- ابوطالب مکی از ابوسلیمان دارانی نقل می‌کند:

«سه چیز است که به منزله رغبت به دنیاست: الف) طلب معاش، ب) ازدواج، پ) دنباله‌روی از علوم حدیث و ثبت و حفظ کردن آنها.»[2]

۶- سهل بن عبدالله تستری از بزرگان صوفیه نیز به شدت با ازدواج سالک مخالفت کرده و می‌گوید:

---

۱. شهید عشق الهی، ص ۶۲.

۲. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۴۱۴.

www.ebnearabi.com

«چون مُرید مستعدّ خود را به زن خواستن مبتلا کند، او را حدث و حیض مردان خوانند. همچنان‌که زنان مستحاضه از نماز و طاعت باز مانند، او نیز به سبب زن از مقام و حال مردان محروم ماند. به بزرگی گفتند: چرا زن نمی‌خواهی؟ گفت: زن، لایق مرد بالغ باشد، من هنوز بالغ نیستم.»

و در بیانی دیگر می‌گوید:

«شیخ گفت که: تزویج، بزرگتر حجابی است ارباب سلوک را، از بهر آنکه زن خواستن، مایه تفرقه و اصل تشویش و مادّه شرها و فتنه‌هاست.»[1]

صوفیان برای افضل بودن عُزوبت بر تأهّل، به روایت زیر تمسک می‌کنند:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«زمانی بر مردم می‌آید که هلاکت مردان به دست همسر و پدر و مادر و فرزندانشان باشد، به خاطر فقرشان طعنه می‌زنند، مجبورشان می‌کنند به کارهایی که طاقت و تواناییشان را ندارند، آنها را وادار به کارهایی می‌کنند که دینشان از بین برود و هلاک شوند و چه بسیار است که عقوبت و عذاب بنده‌ای به خاطر زنش باشد.»[2]

---

۱. عوارف المعارف (ترجمه)، ص ۸۵.
۲. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۲، ص ۴۰۱.

www.ebnearabi.com

بنابراین، این گروه ازدواج را نوعی عذاب و عقوبت در نظر می‌گیرند و قائلند:

«اگر خداوند برای فردی خیر و نیکی خواست، هرگز او را دچار زن و فرزند نخواهد کرد.»[1]

نقد و بررسی

این مواردی که ذکر شد، مهم‌ترین دلایل صوفیه بر ترجیح دادن عزوبت بر تأهل است و متأسفانه امروزه این دلایل در کلام و عقاید برخی مؤمنین نیز سرایت کرده است و به همین خاطر پرداختن جداگونه به هریک از این ادله ضروری به نظر می‌رسد.

الف) مشکلات معیشتی و نتوانستن پرداخت حقوق زنان

مهم‌ترین دلیل بر بطلان این ادعا، تمسک به آیه ۳۲ سوره نور است که خداوند می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.»

علاوه بر اینگونه آیات، روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام نیز مکرر به ازدواج توصیه کرده و فرموده‌اند: «فقر، موجب ازدواج نکردن شما نشود.»

۱. در دیار صوفیان، ص ۱۵۸.

www.ebnearabi.com

- امام صادق علیه‌السلام: «هر کس از ترس فقر ازدواج نکند، نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است، چراکه خداوند می‌فرماید: اگر آنان فقیر باشند، خداوند از فضل و کرم خود بی‌نیازشان می‌کند.»[۱]

- امام صادق علیه‌السلام: «رزق و روزی با زنان و نانخواران می‌باشد.»[۲]

- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «رزق را در ازدواج جستجو کنید.»[۳]

- و در کلام دیگر فرمودند: «تشکیل خانواده دهید که آن برای شما رزق‌رسان‌تر است.»[۴]

سفارش و تأکید بر راحت‌گیری در ازدواج، جواز ازدواج‌های موقّت و مجدد، از جمله توصیه‌های دیگر روایات است که نشان از اهمیت و فضیلت داشتن ازدواج بر تجرد می‌باشد. و با این سفارشات تا حد امکان راه بر جواز تجرد بسته می‌ماند.

ب) فساد و بی‌دینی اکثر زنان

با مواردی که بیان شد، مشخص گردید که در نگاه صوفیه، زنان متهم به بی‌دینی‌اند، زنان را وسیله فساد، سخنان آنها را همجنس وسوسه شیطان و ارتباط با زن را نوعی عقوبت الهی می‌دانند. درحالی که بیانات ثقلین (قرآن و عترت) دقیقاً مخالف این دیدگاه است.

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱.
۲. اصول کافی، ج ۵، ص۳۳۰.
۳. مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۱۶.
۴. اصول کافی، ج ۵، ص۳۲۹.

www.ebnearabi.com

حضرت خدیجه کبری و فاطمه زهرا، حضرت مریم، مادر حضرت موسی علیهم‌السلام، ساره و هاجر، دو همسر حضرت ابراهیم و نیز حضرت بلقیس ملکه قوم سبا، از جمله زنان باایمان و تأثیرگذار در جامعه بوده‌اند که قرآن از آنها به نیکی یاد می‌کند.

ابواب مختلف و متعددی در کتب احادیثی وجود دارد که بر ابراز و اظهار علاقه‌مندی به زنان توصیه کرده‌اند. به عنوان نمونه «بَابُ اسْتِحْبَابِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَلَّلَاتِ وَ إِخْبَارِهِنَّ بِهِ وَ اخْتِيَارِهِنَّ عَلَى سَائِرِ اللَّذَّات»[1] که بر استحباب دوست داشتن زنان و خبر دادن به اینکه دوستشان دارید و برتری اینگونه لذات حلال بر دیگر لذات، تأکید دارد.

علاوه بر مطالبی که بیان شد، سیرهٔ عملی معصومین علیهم‌السلام بر ازدواج و معاشرت با زنان بوده است حتی با علم به اینکه همسرانشان روزی قاتلشان خواهند بود و یا روزی زمینه‌های فساد را طرح‌ریزی خواهند کرد؛ اما باز تجرد را بر ازدواج افضل نمی‌دانستند و این امر را دلیلی بر ترک ازدواج نمی‌دیدند.

پ) با ازدواج، از امور معنوی و سیر و سلوک عرفانی عقب می‌مانیم

صوفیه یکی از دلایل ترک ازدواج را دور شدن از امور معنوی و سیر و سلوک الهی می‌دانند، درحالی که ائمه طاهرین - که خود مُروّجان

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۱.

www.ebnearabi.com

سنت الهی‌اند- ، ازدواج کرده‌اند و هیچ جایی، از ترک این سنت سخنی نگفته‌اند؛ بلکه ازدواج را موجب تکامل در دین و بالاتر شدن فضیلت اعمال انسان معرفی می‌کردند.

- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«انسان نصف دینش را با ازدواج، از خطر سقوط حفظ می‌کند و نصف دیگرش را از راه تقوا و پرهیزگاری.»[1]

- در روایتی دیگر می‌فرماید:

«هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند، مگر آنکه شیطان فریاد برآورد که: وای بر او، وای بر او، دوسوم دینش را از گزند من حفظ کرد.»[2]

- امام صادق علیه‌السلام:

«دو رکعت نمازی که مرد زن‌دار بخواند، بهتر است از مرد بی‌همسری که شب را به عبادت سپری کند و روز رابه روزه‌داری.»[3]

بنابراین روایات، نه تنها جمع بین اشتغال به عبادت خداوند و ازدواج را منع نکرده‌اند، بلکه ازدواج را موجب برطرف شدن زمینه‌های فساد جنسی، اخلاقی و حتی اقتصادی می‌دانند که در پی آن مسیر بندگی خداوند، هموارتر و سریع‌تر می‌گردد.

---

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵، ح ۱۱ و ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص۲۲۱.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۵.

www.ebnearabi.com

ت) روایات نهی از ازدواج

صوفیه برای گریز از سخنان ناقدان خود، روایاتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که در آنها ازدواج پس از سال ۲۰۰ هجری قمری نکوهش شده است. این درحالی است که اولاً این دسته از روایات در مصادر معتبر شیعه وجود ندارد و اکثراً از منابع روایی اهل سنت است و از روایات اهل سنت به کتب شیعه راه پیدا کرده‌اند. این روایات در تعارض با روایات متواتری است که در معتبرترین مصادر روایات ما نقل شده‌اند که به صراحت بر حسن و مدح ازدواج وارد شده است؛ تا جایی که محبوب‌ترین بنا را نزد خدا، تشکیل خانواده و ازدواج معرفی کرده‌اند.[1]

○ برخی از آنها ازدواج را وابسته به شرایط مرید و سالک می‌دانند

عده‌ای از صوفیه ازدواج را وابسته به شرایط مرید و سالک می‌دانند و معتقدند ازدواج برای همه لازم نیست و فقط سالکی که قدرت حفظ و کنترل نفس خود را نداشته باشد، باید ازدواج کند.

- سهروردی در **عوارف المعارف** می‌نویسد:

«در باب عزوبت و زن‌کردن، احادیث بسیار آمده است. در تحریض عزبی و تزویج، از بهر تفاوت اخلاق خلایق، ضابطه‌اش

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶.

www.ebnearabi.com

آن است که هر آن کس که مَرکب نفس را به لجام تقوی ملجم تواند کرد و از مکر نفس ویو ایمن تواند بود، شاید که زن نخواهد. و هر آن‌کس که قادر نباشد و از حرام ترسد، باید که زن خواهد و بر برادران واجب باشد معاونت او کردن تا از سلوک باز نماند.»[1]

در نقد این دیدگاه باید گفت که وجوب لزوم ازدواج، مطلق است و در آیات و روایات آن را مشروط و منوط به قیدی نکرده‌اند. حتی سخت‌ترین شرایط هر انسان که امور مالی و اقتصادی است، نباید این سنت ترک شود.

فصل الخطاب در اینگونه مسائل، سیره عملی و دستورات معصومین علیهم‌السلام است که با بررسی در سیره آنها، مجوز تجرد حتی با حفظ و کنترل شهوت، داده نشده است. چرا که ازدواج صرفاً موضوع جنسی نیست.

○ **برخی دیگر ازدواج را بدون مسائل جنسی می‌پسندند.**

برخی صوفیه ازدواج را به طور کلی نهی نمی‌کنند، بلکه تغییراتی در آن داده‌اند که با ازدواجی که در معارف دینی به آن سفارش شده، تفاوت‌های جدّی داشته باشد.

این گروه، از اصلی‌ترین عناصر ازدواج، یعنی جماع و تأمین نیازهای جنسی را حذف کرده‌اند و به اینگونه ارتباط، «ازدواج معنوی» می‌گویند.

---

۱. عوارف المعارف (ترجمه)، ص ۸۶.

www.ebnearabi.com

درخصوص شروع پیدایش ازدواج معنوی در صوفیه اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. اما از آنجایی که این عمل در مسیحیت شیوع بیشتری دارد، به احتمال قوی این رفتار به خاطر ارتباط نزدیک برخی زنان عارفه صوفیه با خواهران راهب مسیحی به اهل تصوف سرایت کرده باشد.

یکی از محققین معاصر در این رابطه می‌نویسد: «رفتاری که در میان زنان صوفی سوریه بیش از همه به ریاضت‌های مسیحیان شباهت داشت، ازدواج معنوی بود.»[1]

رابعه بنت اسماعیل دمشقی و همسرش احمد بن ابی الحواری بود. در قرن چهارم در آسیای صغیر و سوریه این امر رایج بود که زنان و مردان مسیحی زاهدی که هیچ نسبتی با یکدیگر نداشتند، مانند «برادر و خواهر» در اتّحادی معنوی، که فاقد روابط جنسی بود، در کنار هم زندگی کنند. در چنین روابطی از زن انتظار می‌رفت که مانند خدمتکار مسیح در خدمت همراه مذکّرش باشد.

ابن‌جوزی روایت کرده است که رابعه بنت اسماعیل و همسرش چنین رابطه‌ای داشته‌اند. وی در «صفه الصفوة» آورده است که رابعه، احمد بن ابی الحواری را «برادر» خطاب می‌کرد. تمایلات عاشقانهٔ او را رد و او را تشویق می‌کرد که برای ارضای نیازهای

---

۱. در منابع مسیحی به آن ازدواج سفید، marriage blanc می‌گویند.

www.ebnearabi.com

جنسی‌اش همسران دیگری اختیار کند. رابعه به صراحت به او می‌گوید:

«تو را چون همسر دوست ندارم، بلکه علاقه‌ام به تو همانند علاقه‌ای است که به برادری صوفی دارم. با تو بودن را تنها برای خدمت به تو می‌خواستم.»[1]

نمونه‌ای دیگر از ازدواج معنوی در صوفیه را هجویری در کشف‌المحجوب چنین نقل می‌کند:

«ابراهیم خواصّ رحمه‌الله گفت: به دیهی رسیدم به قصد زیارت بزرگی کی آنجا بود. چون به خانه وی رفتم، خانه دیدم پاکیزه، چنانک معبد اولیا بود و اندر دو زاویه آن خانه دو محراب ساخته و در یک محراب پیری نشسته و اندر دیگر یک عجوزه پاکیزه روشن و هر دو ضعیف گشته از عبادت بسیار. به آمدن من شادی نمودند. سه روز آنجا ببودم. چون بازخواستم گشت، پرسیدم از آن پیر که این عفیفه تو را که باشد؟ گفت از یک جانب دختر عمّ و از دیگر جانب عیال. گفتم: اندر این سه روز سخت بیگانه‌وار دیدمتان اندر صحبت. گفت: آری، شست و پنج سال است تا چنان است علّت آن پرسیدم. گفت بدانک ما به کودکی عاشق یکدیگر بودیم و پدر وی را به من نمی‌داد که دوستی ما مر یکدیگر را معلوم گشته بود. مدّتی رنج آن بکشیدم،

۱. نخستین زنان صوفی، ص ۱۵۵-۱۵۶.

www.ebnearabi.com

تا پدرش را وفات آمد. پدر من عمّ وی بود. او را به من داد. چون شب اوّل کی اتّفاق ملاقات شد، وی مرا گفت: دانی کی خدای تعالی بر ما چه نعمت کرده است که ما را به یکدیگر رسانیده و دل‌های ما را از بند و آفت‌های ناخوب فارغ گردانید. گفتم: بلی. گفت: پس ما امشب خود را از هوای نفس بازداریم و مراد خود را در زیر پای آریم و مر خداوند را عبادت کنیم. شکر این نعمت را گفتم، صواب آید. دیگر شب همان گفت. شبی سه دیگر من گفتم: دو شب از برای تو شکر بگزاردیم، امشب از برای من نیز عبادت کنیم. **کنون شست و پنج سال برآمد که ما یکدیگر را ندیده‌ایم به حکم مُلامسَت و همه عمر اندر شکر نعمت می‌گزاریم.**»[1]

عدم جواز اینگونه ازدواج در شریعت اسلام به روشنی مشخص است. زیرا از یک سوی با سیره عملی معصومین علیهم‌السلام و دستورات قرآنی و روایی در تعارض است و از سوی دیگر، اقتباسی است از رهبانیت راهبان مسیحی که در اسلام نوعی انحراف است. و مدعی چنین کاری، بدعت‌گذار در دین محسوب می‌شود.

همچنین در روایتی که می‌توان این روایت را شاه‌کلید در مباحث زهد در ازدواج مطرح کرد، پیامبر گرامی اسلام از ترک معاشرت با زنان به هر دلیلی به شدت نهی کرده‌اند و سفارش به تجاوز نکردن از حد و حدود الهی می‌کنند.

۱. کشف المحجوب، ص ۴۷۳.

www.ebnearabi.com

- امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«جماعتی از صحابه ارتباط با زن را حرام کرده بودند (سمت همسرانشان نمی‌رفتند)، روزها روزه می‌گرفتند و شب‌ها زنده‌داری پیشه می‌کردند. ام سلمه این اتفاقات را به پیامبر خبر دادند. پیامبر به سمت آن گروه رفتند و به آنها گفتند: من با همسرانم ارتباط دارم، همه روزها را روزه نمی‌گیرم (برخی از روزها را روزه می‌گیرم) و شب‌ها می‌خوابم (بخشی از شب را برای عبادت بیدار می‌شوم). این سنت من است؛ پس هر کس از سنت من دوری کند (افراط یا تفریط)، از من نیست و خداوند فرموده است: «چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای استفاده‌تان حلال کرده است، بر خودتان ممنوع نکنید، و از محدودیت‌های تعیین‌شده تجاوز نکنید که خداوند کسانی را که از خط قرمزها عبور می‌کنند، دوست ندارد * و از چیزهای پاکیزه که خدا روزی‌تان کرده استفاده کنید، در کنار خداوندی که باورش دارید خودسرانه حلال و حرام نکنید». (سورۂ مائده، آیات ۸۷ و ۸۸)».[۱]

○ **عده‌ای نیز از مَنظری متفاوت، به مقوله ازدواج می‌پردازند.**

برخی صوفیه همچون «ابن‌عربی» با ازدواج موافقند و کلامی بر ردّ ازدواج و یا افضلیت عُزوبت بر همسرگزینی ندارند؛ اما پذیرش ازدواج آنها، با قصد و نیت دیگری است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱.

www.ebnearabi.com

آنها ازدواج را با همان اعتقاد «وحدت وجودی» خود می‌پسندند و جماع فاعل و مفعولی را مظهر اتَّم و اکمل حق می‌دانند. (العیاذ بالله)

ابن‌عربی می‌گوید:

«کامل‌ترین و تمام ترین وقت شهودی که مرد می‌تواند نسبت به حضرت حق‌تعالی داشته باشد، زمان مجامعت است. هنگامی که مرد فاعل باشد و زن مفعول؛ زیرا در وقت مواقعه است که مرد، حق‌تعالی را در زن مشاهده می‌کند».

و چون رجُل حق را در نفس خود مشاهده کند، از جهت ظهور مرأه از او یعنی از رجُل، حق را در فاعل مشاهده کرده است...

پس شهود رجُل، حق‌تعالی را در مرأه (یعنی در حین مواقعه) اَتمّ و اکمَل است؛ زیرا رجُل، حق را در مرأه مشاهده می‌کند، از آن جهت که حق‌تعالی فاعل و منفعل است.[1]

---

۱. «و لما أحب الرجل المرأة طلب الوصلة أي غاية الوصلة التي تكون في المحبة، فلم يكن في صورة النشأة العنصرية أعظم وصلة من النكاح، و لهذا تعم الشهوة أجزاءه كلها، و لذلك أُمِرَ بالاغتسال منه، فعمت الطهارة كما عم الفناء فيها عند حصول الشهوة. فإن الحق غيور على عبده أن يعتقد أنه يلتذ بغيره، فطهره بالغسل ليرجع بالنظر إليه فيمن فني فيه، إذ لا يكون إلا ذلك. فإذا شاهدالرجل الحق في المرأة كان شهوداً في منفعل، و إذا شاهده في نفسه - من حيث ظهور المرأة عنه - شاهده في فاعل، و إذا شاهده في نفسه من غير استحضار صورة ما تكوَّن عنه كان شهوده في منفعلٍ عن الحق بلا واسطة. فشهوده للحق في المرأة أتم و أكمل، لأنه يشاهد الحق من حيث هو فاعل منفعل، و من نفسه من حيث هو منفعل خاصة. فلهذا أحب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم النساء لكمال شهود الحق فيهن، إذ لا يشاهد الحق مجرداً عن المواد أبداً، فإن الله بالذات غني عن العالمين.» - فصوص الحكم، ج ۱، ص ۲۱۷.

www.ebnearabi.com

به هرحال، صوفیه را باید جزء گروه نخستین در موضوع تمرّد از دستورات الهی در امت اسلامی در موضع ازدواج قلمداد کرد، همان‌هایی که راه توجیه، تغییر و بدعت در دستورات و احکام الهی، جزئی از سیره و روش مستمر آنها بوده است.

www.ebnearabi.com

۶. زهد، در هم‌نشینی و همراهی با دیگران (عُزلت‌نشینی)

آداب و رسوم صوفیه؛ نشانگر مبانی فکری و اعتقادی آنان است. کمیت و کیفیت صحبت و خلوت به عنوان آداب تصوف، نقش مهمی در جهت نیل به حقیقت و رسیدن به درجات و مقامات در باور آنها دارد.

«مداومت بر ذکر زبانی موجب تصفیه و نورانیت قلب می‌شود و ذکر مداوم نیز نیازمند به عُزلت و خلوت است. و بدان اینکه رسیدن به تمامی منازل و مقامات در خلوت و عُزلت و بریدن از خلق میسّر است.»[۱]

اهل تصوّف با ادّعای خلوت با خدا، صحبت با خلق را کنار گذاشته و گوشه‌گیری و عُزلت را برمی‌گزینند. آنان مدعی‌اند هر

۱. منارات السائرین إلی حضرة الله و مقامات الطائرین، ص ۲۹.

www.ebnearabi.com

اندازه که با خلق در هم آمیزی، همان اندازه از خدا دور شده‌ای و از مسیر الهی منحرف گشته‌ای.

- ترمذی در کیفیت سلوک الی الله می‌گوید:

«به میزان دوری کردن از خلق همان اندازه به حق قرب پیدا خواهی کرد.»[1]

- جنید می‌گوید:

«سختی عزلت برای من، راحت‌تر است از مخلوط شدن با مردم. و هر که اراده دارد، دین سالم و بدن و قلبی در راحتی داشته باشد، از مردم کناره‌گیری کند؛ چرا که این زمان، زمان وحشت است و انسان عاقل تنهایی را انتخاب می‌کند.»[2]

- بایزید نیز رسم سلامت را در عزلت دانسته و می‌گوید:

«سلامتی در عُزلت و تنهایی است.»[3]

- خرگوشی به نقل از محاسبی می‌نویسد:

«از اُنس با خدا از محاسبی سؤال شد. او گفت: انس با خدا، وحشت از خلق است.»[4]

صوفیه عُزلت و فرار از خلق را عبادت می‌دانند[5] و از تَقدّس عدد

---

۱. کیفیة السلوك الی رب العالمین، ص ۱۳.

۲. رسائل الجنید، ص ۲۵۰. ۳. علم القلوب، ص ۲۲۳.

۴. تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۶۲.

۵. همان، ص۲۷۹.

www.ebnearabi.com

چهل استفاده کرده و چلّه‌نشینی را جزء آداب خود قرار داده‌اند. آنان به ادّعای فنا فی الله و توجه کامل به خداوند؛ سر به کوه و بیابان می‌برند و از خلوت آن مکان‌ها برای رسیدن به مقاصدشان استفاده می‌کنند.

نقل است ابوسعید ابوالخیر که از سران صوفیه است؛ هفت سال در بیابانی در نزدیکی «سَرَخس» مشغول ریاضت و مجاهدت بود و معروف است که در این هفت سال خار بیابان غذای او بوده است.[1]

دلایل اهل تصوف برای اختیار عُزلت و کناره‌گیری از خلق

عمده دلیل متصوفه برای انتخاب خلوت و عزلت خود، این است که آنها مدعی‌اند برای رهایی از وسواس شیطانی و هوا و هوس نفسانی که در بین خلق زیاد است، باید از بین مردم تا حد امکان کناره‌گیری کرد. همچنین آنها برای اقناع مریدان خود و ساکت کردن ناقدانشان، این عُزلت و چله‌نشینی‌های خود را از معارف دینی مأخوذ می‌دانند.

برای عزلت‌نشینی صوفیانه، می‌شود به بعضی از روایات استدلال کرد.

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«خدای تعالی به سوی پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل وحی

---

۱. اسرار التوحید، ص ۲۷.

فرستاد: اگر دوست داری مرا در بهشت دیدار و ملاقات کنی، باید در دنیا، تک و تنها، دور از وطن، افسرده‌خاطر، غمگین و اندوهناک، و از مردم فراری باشی. مانند مرغی که در بیابان‌های بی‌آب و علف پرواز می‌کند، از سر درختان می‌خورد، از آب چشمه‌ها می‌نوشد، هرگاه شب فرا می‌رسد تنها به لانه‌اش برمی‌گردد و به پروردگارش اُنس می‌گیرد و از سایر پرندگان وحشت دارد.»[1]

۲- امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

«ای هشام، صبر بر تنهایی نشانه نیرومندی خرد است. و کسی که خدایی بیندیشد از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره‌گیری کند و به آنچه نزد خداست روی آورد و خداوند انیس وحشت او باشد و یار تنهایی و خلوت او و مایه بی‌نیازی او در نیازمندی، عزت، قدرت و بخشش او، بی‌آنکه ایل و طایفه‌ای داشته باشد.»[2]

در خصوص روایات دسته اول باید گفت، فارغ از بحث سندی، آن توصیه‌ها و دستورات مربوط به آیین و اُمت‌های قبلی و در مورد نبی از بنی‌اسرائیل است و به اسلام و امت اسلامی، ارتباطی ندارد.

اما در مورد روایات دسته دوم، باید گفت؛ مفهوم و منظور اینگونه روایات، عُزلت و کناره‌گیری از غیر مؤمنین و اهل گناه و یا معاشرت‌های غیر ضرور است؛ چراکه باید همه روایات در این

۱.. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص۱۰۸.
۲. همان، ص ۱۱۱.

www.ebnearabi.com

موضوع را بررسی کرد و بعد درخصوص مفهوم و منظور روایات اظهارنظر کرد.

با بررسی در کتب روایی شیعه؛ بیشتر روایات در این زمینه را در باب معاشرت و دیدار مؤمنین، صله رحم، ادای حقوق مؤمنین و شرکت در جماعت‌ها می‌یابیم و سیره اهل‌بیت عصمت و طهارت نیز خلاف عُزلت و چلّه‌نشینی و دوری از مردم بوده است. حال چگونه باید این تعداد زیاد روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام را کنار بگذاریم و روایات قلیلی که مفهوم و توضیحی واضح ندارند را برگزینیم؟ در صورتی که باید روایات معارض را بنا بر روایاتی که از صراحت مفهوم برخوردارند، تأویل کرد.

بنابراین، روایات مدح عُزلت یا در خصوص معاشرت با گناهکاران و غیر مؤمنین است و یا مربوط به اموری است که شایسته نیست مؤمنین در آن شرایط حضور داشته باشند. در پایان به برخی از روایات مدح معاشرت با مؤمنین را از باب تیمّن و تبرک اشاره می‌کنیم:

- «اساس عقل پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم است و دوستی با مردمان، نیمی از دین را تشکیل می‌دهد.»[1]
- «جان و مالت را فدای برادر خود کن و عدل و انصافت را نثار دشمنت و خوشرویی و احسانت را به عموم مردم ببخش.»[2]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۲.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۷۸.

www.ebnearabi.com

- «سؤال شد از ابی الحسن علیه‌السلام: برخی از مردم نسبت به آنچه نیاز دارند، نمی‌پرسند! فرمودند: نه، اینگونه نباشند.»[1] (لازمه پرسیدن، حضور در بین مردم است.)
- «مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: قربانت، کسی هست که به این مذهب معرفت و عقیده دارد ولی در خانه خود نشسته و با احدی از برادران مذهبی خود آشنایی ندارد. فرمودند: این آدم چطور دین خود را می‌فهمد؟!»[2]

امام محمد باقر علیه‌السلام: «از حق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و از گرفتاریش نجات بخشد و دِینش را بپردازد و چون بمیرد نسبت به خانواده و فرزندانش از او جانشینی کند.»[3]

امام صادق علیه‌السلام: «به اصحاب خود، از خدا بترسید و برادرانی نیکوکار باشید. در راه خدا یکدیگر را دوست بدارید، به یکدیگر بپیوندید، با هم مهربان باشید، یکدیگر را ببینید و به دیدار یکدیگر بروید و مسئله (امامت) ما را به یکدیگر یادآوری کنید و آن را زنده نگه دارید.»[4]

میسر گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: آیا خلوت می‌کنید و حدیث می‌گویید و هرچه خواهید می‌گویید؟ گفتم: آری، به خدا! به راستی ما جلسه سری تشکیل می‌دهیم و حدیث می‌گوییم

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.
۲. همان، ص ۳۱.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.
۴. همان، ص ۱۷۵.

www.ebnearabi.com

و هرچه خواهیم، می‌گوییم. فرمودند: همانا به خدا من دوست داشتم که در بعضی از این جاهای خلوت، با شما باشم. همانا به خدا من بوی و ارواح شما را دوست دارم، شما بر دین خدا و دین فرشته‌هایید. شما با تقوی و تلاش خود، ما را یاری نمایید.[1] (سیرهٔ اهل بیت و اصحاب بر همنشینی با برادران مؤمن بوده است.)

بررسی و نقد

خواننده گرامی، در این قسمت نیز شاهد کج‌فهمی و افراط‌گری صوفیه از مفاهیم دینی بودید. آنان با ادعای خلوت کردن با خدا، قید معاشرت با غیرخدا را زده‌اند. و از رفتار و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام پیروی نکرده و طریق رهبانیت در پیش گرفته‌اند. و با دستورات ابداعی خود راهی کوه و بیابان و چلّه‌نشینی شده‌اند. در حالی که پیامبر اکرم رهبانیت در اسلام را ممنوع کرده‌اند.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۷.

www.ebnearabi.com

۷. زهد در کرامت و عزّت نفس

اگرچه اجرای زهد صوفیانه، مصادیق فراوانی در زندگی آنها دارد، اما در این کتاب، ما به چند مورد از مهم‌ترین آنها اشاره کردیم که آخرین آنها مسئله «کرامت و عزت‌نفس» است.

عزت در لغت به معنای شکست‌ناپذیری است. و عزیز یکی از صفات خداوند است که در قرآن ۹۲ بار ذکر شده است.

عزت در مورد انسان نیز از همین ریشه سرچشمه می‌گیرد و به معنای حفظ آبرو و شخصیت، و عدم کُرنش و دریوزگی در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است که یک نوع شکست‌ناپذیری است. و نقطه مقابل عزت، ذلت است که به معنای خواری و حقارت و دریوزگی[1]

۱. درویژه، دریوزه، دریوش و درغویش، تلفظ‌های گوناگون کلمه درویش است با تبدیلات آوایی، به معنی تهیدستی، بینوایی، کدیه، سؤال؛ مصنفات فارسی سمنانی، ص۴۱۰.

www.ebnearabi.com

و نبود عزت و شرافت است. به همین دلیل، انسان ذلیل، شکست را به راحتی می‌پذیرد.

علی‌رغم تأکیدات فراوان ثقلین بر حفظ کرامت و عزت نفس، اما در تاریخ تصوف شاهدیم که بعضی از مشایخ صوفیه، آداب و دستوراتی به مریدان و سالکان طریقت، مبنی بر تحقیر و لگدمال کردن عزت و کرامت خود می‌آموزند. و دلیل این کار را مبارزه با هوای نفس (به اصطلاح نفس‌کُشی) و تطهیر آن از رذائل و تاریکی‌ها و دوری از دنیا به جهت تقرب به حق‌تعالی می‌دانند.

۱- ابوعبدالرحمن السلمی در این زمینه می‌نویسد:

«از آداب فقیر (صوفی)، قبول کردن ذلت است بدون شِکوه و مناعت طبع، چراکه ظاهر فقیر ذلیل شدن در برابر خلق است، درحالی که در حقیقت ذلیل شدن در برابر حق است.»[۱]

۲- جنید در السرّ فی انفاس الصوفیه می‌نویسد:

«علامت صوفی صادق این است که ذلیل بشود بعد عزت، و علامت صوفی کاذب این است که عزیز شود بعد ذلت.»[۲]

۳- ازکتانی در مورد حقیقت زهد پرسیده شد؛ او گفت: «تحمّل کردن ذلت به صبر و رضا تا هنگام مرگ».[۳]

---

۱. مجموعهٔ آثار سلمی، ج ۳، ص۵۰.
۲. السر في انفاس الصوفية، ص۱۹۲.
۳. الإمام الجنيد، ص ۱۰۸..

بررسی تطبیقی زهد صوفیانه با سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام

www.ebnearabi.com

۴- ابوالقاسم قشیری یکی از آداب سلوک را این‌گونه بیان می‌کند:

«استاد بر مرید شرط می‌کند که ذلت را بر عزت اختیار کند.»[۱]

* * *

در بسیاری از مکاتب صوفیانه، در مراسمی که سالک باید به شیخ و استاد خود خدمت کند، آن استاد به سالک فرمان می‌دهد کارهایی را که خیلی پست و ذلت‌آورند، انجام دهد؛ مثلاً این سالک باید مدتی سرگین‌های حیوانات را جمع کند، مشغول کنّاسی (تخلیه و نظافت مستراح) شود، تکدّی کند و یا هر کار پستی که بتوان نفس را خوار کرد و عزت را از آن گرفت، انجام دهد. چرا که معتقدند عزت تنها نزد پروردگار است و راه رسیدن به تقرب و عزت الهی، ذلت و خواری نفس است. و این عمل را «وسیله تفَقُّه در دین و آمرزش گناهان»، «صحت در عبادات و اخلاص در عمل»[۲] و «قرار گرفتن در درجه صالحین»[۳] می‌دانند.

۱- ابوطالب مکی در قوت‌القلوب می‌نویسد:

«برخی سَلَف ما گفتند: عبد به تفقّه و فهم در دین نمی‌رسد، مگر اینکه فقر برای او خوشایندتر باشد از غنا و به ذلیل بودن نسبت به عزّت‌مداری تمایل و رغبت بیشتری داشته باشد.»[۴]

---

۱. الرسائل القشیریه، ص ۶۵.
۲. همان، ص ۵۶۴.
۳. حدائق الحقائق، ص ۳۷.
۴. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۱، ص ۴۶۷.

www.ebnearabi.com

۲- و در گزارشی دیگر به نقل از سهل بن عبدالله نقل می‌کند:

«صحت عبادت و اخلاص در عمل با چهار چیز محقق می‌شود: گرسنگی، عریانی، فقر، ذلت.»[۱]

۳- رازی از مشایخ بزرگ صوفیه به نقل از ابراهیم بن ادهم می‌نویسد:

«مردی به درجه صالحین نمی‌رسد تا اینکه از شش گردنه و عقبه عبور کند، که یکی از آنها این است که باب عزت را ببندد و باب ذلت را بگشاید.»[۲]

۴- سلمی به نقل یکی از مشایخ صوفیه می‌نویسد:

«از یوسف بن حسین شنیدم: دوستی داشتم و فوت کرد و او را بعد از مدتی در خواب دیدم. از او پرسیدم: خدا با تو چه کرد؟ گفت: خداوند مرا بخشید، به خاطر اینکه تردّد می‌کردم در بین قشر پایین و فقیر جامعه، تا به من دانه‌ای نان بدهند.»[۳] (پذیرش ذلّت و خواری!)

○ مَلامتیه

یکی از گروهایی که در بَستر تصوف با رویکرد «سرزنش نفس» ظهور و بروز ویژه‌تری داشت، «ملامتیه»[۴] بود.

---

۱. قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. حدائق الحقائق، ص ۳۷.

۳. مجموعهٔ آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۴.

۴. قصّاریّه (ملامتیّه) پیروان ابو صالح حمدون بن احمد بن عماره قصّار (متوفّی ۲۷۱)، که در طریقت آنان تحقیر نفس و منفور بودن نزد مردم و محبوبیّت در نزد خداوند هدف اصلی است؛ عوارف المعارف، ص ۹.

www.ebnearabi.com

ملامیه و ملامتیه از ماده «ملامت» به معنای سرزش و نکوهش است و آنان گروهی از صوفیه هستند که برای پنهان داشتن حال خود از خلق، در پوشاندن طاعات و عبادت خویش از انظار مردم مبالغه را واجب شمرده و در ظاهر، با اعمال سخیفانه، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که مردم آنها را ملامت و سرزنش کنند. تا با این طریق غرور و مَنیّت را از بین ببرند و با نفس‌کُشی خود، به حق تعالی بیشتر تقرّب یابند.[1]

سُلمی در خصوص ویژگی‌های ملامتیه می‌گوید: «اهل ملامت قومی هستند که با خداوند به حفظ اوقات و مراعات اسرار خود قیام می‌کنند و نفس خویش را در مورد آنچه از عبادات و اعمال خود آشکار کنند، سرزنش می‌نمایند و برای مردم زشتی‌هایی را که بدان دچار هستند، ظاهر می‌سازند و نیکویی‌های خویش را پوشیده می‌دارند، تا مردم به سبب آنچه از ظواهر ایشان می‌بینند، آنها را سرزنش کنند و خود ایشان نیز به واسطه آنچه از درون خویش می‌دانند، به نکوهش نفس خود می‌پردازند. همنشینی با کسی می‌کنند که ایشان را تحقیر و تمسخر کند و با کسانی که ایشان را محترم می‌دارند، همنشینی نمی‌کنند. دست نیاز سوی کسانی دراز می‌کنند که به ایشان چیزی نمی‌دهند، و از کسانی که روی

۱. کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۱۹۹.

www.ebnearabi.com

خوش به ایشان نشان دهند، چیزی درخواست نمی‌کنند. بدین ترتیب از راه‌های گوناگون با نفس و خواسته‌های آن می‌ستیزند و آن را در هرچه مورد رغبتش باشد، سرکوب می‌کنند.»[1]

استمرار اعمال خلاف کرامت و عزت نفس ملامتیه، موجب شد گروهی از این افراد کار را به نهایت وقاحت و بی‌شرمی برسانند و با عدم تظاهر به آداب و رسوم اجتماعی و مذهبی، اعمال خود را تا مرز بی‌قیدی و تخریب عادات و لاابالی‌گری بکشانند که به آنان «قَلندران، یا قلندریه» می‌گویند.

قلندریه، معمولاً دلقی سبز رنگ از جنس پشم می‌پوشیده و موی سر و ریش و سبیل و حتی بخشی از ابروی خود را می‌تراشند و هر نوع پوشش و رفتار سخیفانه انجام می‌دهند، تا بتوانند تا حد امکان نفس خویش را کوچک و خُرد کنند.

فروزانفر، در خصوص تأثیرات قلندریه بر شعر و ادبیات فارسی می‌نویسد: «قلندران یا قلندریه که از ملامتیه منشعب شده‌اند، از این هم پیش‌تر رفتند و امور منافی شرع را برای قهر نفس روا داشتند. این طایفه در شعر و ادب فارسی تأثیر فراوان بجا گذاشته‌اند. قلندریات سنایی که در آنها نوعی بی‌پروایی و بی‌اعتنایی به ظواهر شرع مشهود است، روش قلندران را

۱. مجموعهٔ آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۸۰ .

www.ebnearabi.com

منعکس می‌کند. اصطلاحات، می، میکده، پیر مُغان، مُغ‌بچه و یا ذکر کلیسا در برابر مسجد و راهب در مقابل واعظ و انتقاد ریاکاری و زهدفروشی و ترجیح باده‌گساری بر طاعت ریایی، آثاری است که از روش ملامتی و قلندری در شعر فارسی رسوخ یافته است.»[1]

بنابراین اینگونه اعمال و رفتار ملامتیه به تدریج توانست، با استفاده از تأثیرات هنری شعر و ادبیات، در بین سایر صوفیه و مردم عادی رسوخ کند. و هرگونه انجام اعمال سخیفانه و حتی خلاف شرع، توجیهی به نفع نفس‌کُشی و تواضع داشته باشد. اعمال و رفتار زیر، نمونه‌هایی از سیره آنهاست.

نمونه‌هایی از رفتار ملامتی‌ها

۱. بول کردن نزد مُریدان

خواجه عبدالله انصاری: «نشابور پیری بوده از صوفیان، سید ملامتی. به نسا رفت به زیارت یا به کاری، و یک خادم بازو. و آنجا وی را قبول به خواست عظیم و مریدان بسیار پدید آمد. و وی از آن به رنج می‌بود و شغل دل می‌فزود. خواست که برود، چون بازگشت، خلقی عظیم با وی بیرون آمدند و با وی فرا رفت استادند. پرسید از خادم که: ایشان که‌اند؟ گفت: به خدمت تو می‌آیند. او صبر کرد، چیزی نگفت تا به بالای آمد به سر راه. وی

۱. شرح مثنوی شریف(فروزانفر)، ج ۲، ص ۷۳۴.

www.ebnearabi.com

رسید فرا بالا و باد می‌جست به زور، وی شلوار باز کرد و بول کردن آغاز کرد و می‌فاند تا همه جامه‌های ایشان پلید گشت و آنِ خود. آن قوم گفتند: احسنت، اینت شیخ! اینت معاملت! همه منکر از وی بازگشتند.»[1]

- عطار در حالات ابراهیم ادهم از بزرگان صوفیه می‌نویسد:

«(ابراهیم بن ادهم) را گفتند: تا در این راه آمده‌ای، هیچ شادی به تو رسیده است؟ گفت: چند بار: یک بار در کشتی بودم [با جامه خلق و موی دراز. و بر حالی بودم] که اهل کشتی از آن غافل بودند جمله، و بر من می‌خندیدند و افسوس می‌کردند. و در کشتی مسخره‌ای (دلقکی) بود. هر ساعت بیامدی و موی از قفای من برگرفتی و سیلی بر گردن من زدی. و من خود را به مراد خود یافتمی، و بدان خواری نفس خود شاد شدمی. در این میان ناگاه موجی برخاست و بیم هلاک پدید آمد. گفتند: کشتی سبک باید کرد. یکی از ایشان گفت: باری، این در میان ما به چه کار می‌آید؟ و او کیست؟ او را به دریا باید انداخت. مرا گرفتند تا بیندازند. موج نشست و کشتی آرام یافت. آن وقت که گوشم گرفته بودند تا در آب اندازند، نفس را به مراد خود دیدم. یک بار دیگر به مسجدی رفتم [که بخُسبم]. رها نمی‌کردند و من از ضعف و ماندگی چنان بودم که برنمی‌توانستم خاست.

۱. طبقات الصوفیة (انصاری)، ص ۱۱۰.

www.ebnearabi.com

پایم بگرفتند و می‌کشیدند. و مسجد را سه پایگاه بود. سرم بر هر پایه که افتادی، بشکستی و خون روان گشتی. آنجا نیز نفس خود را به مراد خویش دیدم و شاد شدم. و چون مرا بر این سه پایگاه بینداختند، سرم بشکست، در هر پایه سرّ اقلیمی بر من مکشوف شد. با خود می‌گفتم: کاشکی پایه‌ها زیادت بودی. با ایشان گفتم: گناه من چیست؟ گفتند: تو آمده‌ای تا بوریای مسجد بدزدی. یک بار دیگر آن بود که در جایی گرفتار آمدم. مسخره‌ای بر من بول کرد. آنجا نیز شاد شدم. یک بار دیگر پوستینی داشتم. گزنده بسیار در وی افتاده بود و مرا می‌خوردند. ناگاه از آن جامه‌ها که در خزینه نهاده بودم، یادم آمد. نفس من فریاد برآورد که: آخر این چه رنج است. آنجا نیز نفس را به مراد خویش یافتم و شاد گشتم. یک بار دیگر بر کنار دجله طهارت می‌ساختم. یکی بیامد و در من نگاه کرد و تف کرد بر روی من. و همه روی من بیالود. آنجا شاد شدم. یک بار دیگر به جایی می‌رفتم. مردمان با یکدیگر خصومت می‌کردند. یکی مر خصم خود را گفت: تو به نزدیک من از این هندوک خوارتری. آنجا نیز شاد شدم.»[1]

۲-به من سیلی بزن

- عطار در گزارشی در برنامه سلوکی بایزید بسطامی نقل می‌کند:

۱. تذکرة الأولیاء، قسم اول، ص ۹۹.

www.ebnearabi.com

«بایزید در برنامه سلوک یکی از مریدان خود به او سفارش می‌کند: این ساعت مو و محاسن خود را بتراش و لباسی از گلیم بر تن کن و کیسه‌ای پر از گردو بر گردن بیاویز و به بازار برو و کودکان را جمع کن و به آنها بگو اگر کسی به من یک سیلی بزند، یک گردو به او می‌دهم... .»[1]

۳-تکدّی‌گری و گدایی

گدایی یکی از دستورات مهم صوفیان در مبارزه با نفس بوده و نقش پر رنگی در سیر و سلوک صوفیان داشته است.

- گولپینارلی عرفان‌پژوه معاصر در این‌باره می‌نویسد:

«گدایی برخی از صوفیّه، مخصوصاً گروهی که سلوک با اسماء را پذیرفته‌اند. برای تحقیر نفس صوفی، گدایی را نیز به عنوان وسیله سلوک پذیرفته‌اند. گدایی را «سلمان کردن»، و گدایی رفتن را «به سلمانی رفتن» گویند.»[2]

- ابونصر سراج طوسی در جایگاه تکدّی‌گری می‌نویسد:

«درخواست و تکدّی کردن بهتر از تقواست.»[3]

- باخزری در اوراد الاحباب می‌نویسد:

---

۱. تذکرة الأولیاء، ج ۱، ص۱۲۴.
۲. نثر و شرح مثنوی(گولپینارلی)، ج ۳، ص ۳۳۱.
۳. اللمع فی التصوف، ص ۱۹۲.

www.ebnearabi.com

«و نیز مشایخ کسی را که خواهد تا نفس خود را در نظر خلق ذلیل گرداند رخصت سؤال نیز داده‌اند و فرموده که: «لا خیر فیمن لا یذوق طعم اهانة الردّ.» خیری در کسی نیست که اهانت رد شدن را نچشیده باشد.»[1]

- غزالی نیز به بیان مبانی پذیرش تکدی‌گری در تصوف پرداخته، می‌نویسد:

«پس باشد که مرید در ابتدای کار بر اخلاص تمام قادر نبود، وی را رخصت دهد که مجاهدتی همی‌کند بر شره آنکه مردمان وی را به چشم نیکو نگرند، تا آرزوی ریا شره شکم و شره مال اندر وی بشکنند، چون از این فارغ شود و رعونتی اندر وی پدیدار آید، آنگاه شره رعونت اندر وی بشکنند بدانکه فرماید: که اندر بازار گدایی کند، چون وی را قبولی در آن پدیدار آمد، از آن منع کند و به خدمت‌های خسیس مشغول گرداند، چون خدمت طهارت جای و غیر آن.»[2]

- قشیری در رساله قشیریه در حالات ابوعبدالله حصری می‌نویسد:

«ابوعبدالله حصری گوید ابو حفص حدّاد، بیست سال [کار کرد] هر روز دیناری کسب او بودی و بر درویشان نفقه کردی [و به روزه بودی] و میان [نماز] شام و خفتن بیرون آمدی و دریوزه کردی (از مردم نان خواستن) و روزه [بدان] بگشادی.»[3]

۱. أوراد الأحباب و فصوص الآداب، ص ۲۶۰.
۲. کیمیای سعادت، ج ۲، ص۱۸.
۳. رساله قشیریه(ترجمه)، ص ۴۶۴.

www.ebnearabi.com

- شبلی نیز برای تربیت سالک تحت تربیتش امر به تکدی‌گری می‌کند. سمعانی داستان را این‌گونه گزارش کرده است:

«بندار بن الحسین به ارادت شبلی بگفت :هر چه داشت از مال دنیا بداد، آنگه با شبلی گفت: اکنون چه باید کرد؟ گفت: در بازار می‌باید گشت، نان می‌باید خواست تا چنان شود که کس به وی چیزی ندهد، برفت و بکرد تا چنان گشت که کسی به وی چیزی نداد. گفت: اکنون چه باید کرد؟ گفت: دریوزه باید کردن. دربه‌در می‌گشت و نان می‌خواست، مردمان به حکم ترحم نانی به وی می‌دادند تا آنکه چنان شد که به هر در که فراشدی و بدانستندی که بندار است، کس به وی چیزی ندادی. گفت: اکنون چه باید کرد؟ گفت: در خانه بنشین و چنان باید که هفته هفته بگذرد که جز حدیث حق بر دلت نگذرد.»[1]

عبدالحسین زرین‌کوب از مصادیق گدایی و مثبت دانستن آن در نزد مولوی می‌نویسد: «داستان ایاز و حجره داشتن وی در اینجا نشان می‌دهد که انسان وقتی ملحوظ درگاه حق می‌شود که اصل خود را همواره به خاطر بدارد و قدرت و جاه این عالم او را از اصل خویش که عدم مطلق بوده است غافل ندارد. البته توجّه به این نکته انسان را از منی دور می‌دارد و آن‌کس که بی‌من شد و از خودی خویش رست، همه حق می‌شود و به آینه‌ای می‌ماند که همه نقش‌ها را دارد.

۱. روح الأرواح في شرح أسماء الملك الفتاح، ص ۴۹۱.

www.ebnearabi.com

حکایت شیخ محمد سررزی نیز در نزد مولانا بیان همین حال است. چرا که وی بعد از سال‌ها ریاضت و انواع مجاهده و مکاشفه، وقتی از طریق التزام کدیه و مذلت از تمام خودی‌ها و خودنگری‌ها تصفیه می‌شود، سرانجام به جایی می‌رسد که دلش چون آئینه‌ای بی‌نقش می‌گردد و ضمیر سائل را می‌بیند. و چون به امر حق به جای کدیه بر مسند عزت می‌نشیند، همواره پیش از آنکه فقیر سائل حاجت خود را به وی اظهار نماید، وی ضمیر او را در می‌یابد و آنچه را حاجت اوست بدو عطا می‌کند.»[1]

آنها برای جواز و حُسن تکدّی‌گری سه توجیه می‌آورند.

اینکه قلوبشان را از غیر خدا مشغول نسازند، به این صورت که با ذلت و خواری تکدّی از مردم، قدر سهولت و عزت درخواست از خداوند را بدانند و چشم نیاز به مردم ندوزند.

جهت تأدیب و تهذیب نفس، تا نفوسشان طعم ذلت و خواری را بچشند و بین مردم با حالت غرور و تکبر حاضر نشوند.

از مردم درخواست کنند تا مردم متوجه نعماتی که خداوند به آنها داده است، باشند و آنها را متوجه رحمت خداوند کنند.[2]

---

۱. سرّ نی، ج ۱، ص ۵۹-۶۰.

۲. والصوفية يعتبرون المسألة جائزة فى ثلاثة أحوال: أولها: لحفظ قلوبهم من الاشتغال بغير الله لأنهم يقولون: إننا لا نجعل أهمية الرغيفين حتى ننتظرهما طول النهار و الليل فإذا جعنا لا نطلب شيئا من الله غيرهما لأنه لاهم أكثف من الاشتغال بالغذاء، لذلك فإن تلميذ شقيق ⇦

www.ebnearabi.com

نقد و بررسی

مَثَل صوفیه در این باب، مَثَل فردی است که از هراس افتادن از لبه پشت بام، آنقدر عقب‌نشینی دارد که از طرف دیگر پشت بام سقوط می‌کند. صوفیان دائماً در افراط و تفریط هستند و منشأ این عملکرد و اعتقاد چیزی نیست جز دور ماندن از معارف حقّه ثقلین.

از منظر ثقلین، نفوس مؤمنین به جهت دارا بودن ایمان به الله، جایگاه و مقام ویـژه‌ای دارنـد و حفظ حرمت و کرامت آن را بالاتر از حرمت کعبه می‌دانند.[۱]

در معارف ثقلین به هر اندازه که عزّت را برای مؤمنین ستوده‌اند به همان اندازه از ذلت و خواری مذمت کرده‌اند. از منظر آنها هر چیزی که زمینه‌ساز برای ذلت و خواری مؤمن شود، و یا کمترین رابطه‌ای با ذلت او داشته باشد به شدّت نهی شده است.

⇨

عند ما زار أبا یزید و أجاب علی سؤاله عن حالة شقیق مخبرا بأن شقیق انقطع کلیة عن بنی آدم و توکل فی کل أموره علی الله. ثانیها: من الجائز لهم أن یسألوا لتهذیب نفوسهم و الصوفیة یسألون حتی یذوقوا ذل السؤال و یشاهدوا قدرهم فی أعین الناس فلا یتکبرون. ثالثها: أنهم یسألون الناس إجلالا لمقام ربهم فهم یعتبرون أن متاع الدنیا ملك لله تعالی و أن الناس مستخلفون فی هذا المتاع و وکلاء عنه فمنهم لا من الله نفسه یسألون ما یصلح نفسهم البشریة و فی عین العارف بالمسألة یکون العبد الذی یقدم طلبه لوکیل أشد احتراما و طاعة ممن یسأل الله تعالی لذلك کان سؤالهم لغیر الله علامة الحضور و الالتفات عن غیره سبحانه و لا تکون علامة علی الاستغناء و لا للالتفات عنه؛ کشف المحجوب(معرب)، ص۳۹۷.

۱. خصال، صدوق، ج ۱، ص ۲۷.

www.ebnearabi.com

از دیدگاه قرآن، عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر و مؤمنین است ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾[1]. و کسی که خواهان عزت است، باید از خدا بخواهد، چراکه عزت همواره از آنِ خداست. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾[2].

بنابراین ملاک اصلی و مهم تحصیل عزت، اعتقاد به خدا و پیروی از ائمه معصومین علیهم‌السلام است. چراکه آنها مسیر الهی عزتمندی را با سیره عملی و دستورات خود به دیگران آموخته‌اند.

در سیره آنها هیچگونه رفتار ذلیلانه و حقیرانه دیده نمی‌شود، بلکه در مقابل نمونه‌های متعدد و زیبای عزت و کرامت نفس، در برابر طاغوت‌ها و دیکتاتورهای عصرشان وجود دارد که به زندگی آنان درخشندگی والایی بخشیده است. به عنوان نمونه: مصائب واقعه کربلا و عدم بیعت اباعبدالله و تقابل حضرت زینب و حضرت سجاد علیهم‌السلام با ابن‌زیاد و یزید لعنهم الله. یا ادعیه و مناجات مختلف ائمه طاهرین و دستورات و برنامه‌های آنان نسبت به تقویت عزت و دوری از ذلت‌پذیری و رفتار حقیرانه نسبت با دیگران، که ما در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهیم کرد.

---

۱. سورهٔ منافقون، آیهٔ ۸.

۲. سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۰.

www.ebnearabi.com

۱- حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام می‌فرماید:

«خداوند جهاد را سبب عزّت و شکوه اسلام و ذلّت و شکست کافران و منافقان قرار داد.»[۱]

۲- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: عزت از آنِ خدا و رسولش و مؤمنین است؛ پس مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. در ادامه فرمودند: مؤمن از کوه محکم‌تر است؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود، اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست.»[۲]

۳- و می‌فرماید:

«نه تندخو باش که مردم از نزدیک شدن به تو اکراه داشته باشند و نه خود را پست جلوه بده که تو را حقیر ببینند.»[۳]

۴- امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

«دوست ندارم دارای شتران سرخ‌مو (ثروت کلان) باشم؛ ولی در برابر تحصیل آن، لحظه‌ای تن به ذلت دهم.»[۴]

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص۱۷۹.
۳. همان.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۴.

www.ebnearabi.com

۵- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«اگر به دیگران نیاز دارید، با عزت نفس از آنان بخواهید.»[۱]

۶- امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.»[۲]

۷- و نیز می‌فرمایند:

«خداوند کارهای بزرگ و با شرافت را دوست دارد و کارهای پست و ذلیل خوش نمی‌دارد.»[۳]

اینها نمونه‌هایی بود از روایات بسیاری که توصیه و تأکید دارند بر حفظ عزت و کرامت نفس مؤمن. اما با این حال، اهل تصوف با پیروی از برنامه‌ها و رفتارهای غیر الهی خود، ضمن خارج شدن از دایره مؤمنین، به عزت واقعی نیز دست نیافته‌اند.

حال با این اوصاف، چگونه می‌توان خودتحقیری‌های صوفیه و رفتارهای خلاف عزت و کرامت انسانی ایشان را، با سنت و سیره والای ثقلین جمع کرد؟

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص۱۷۹.
۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲.
۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۶۷.

www.ebnearabi.com

این سؤال، پرسش مهمی است که هر دوست‌دار طریقت صوفیه، باید از خود بپرسد و در نظر داشته باشد که این اعمال و عقاید صوفیه، با هر نیتی که انجام گرفته باشد، همگی نشان از بدعت در دین است و تکلیف بدعت‌گذار در شریعت، صریح و روشن است.

در عقائد شیعی، قبیح بودن بدعت و منحرف بودن بدعتگذار از مسلمات شمرده شده است. به گونه‌ای که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

> هرکس نزد بدعتگذاری برود و او را تعظیم کند، در نابودی اسلام قدم برداشته است».[1]

۱. برای اطلاع از روایات مذمت بدعت به کتاب: کافی، کتاب فضل العلم، بَابُ الْبِدَعِ وَالرَّأْيِ وَ الْمَقَايِيس مراجعه کنید.

www.ebnearabi.com

کلام آخر

ائمه معصومین علیهم‌السلام به کشتی نوح علیه‌السلام تشبیه شده‌اند که در میان امواج بی‌امان اقیانوس قرار گرفته‌اند. هرکس سوار این کشتی شد، نجات یافت و هر کس آن را ترک کرد غرق گردید. آن‌که از ایشان پیشی گرفت، از دین خارج و آن که از ایشان عقب ماند، نابود شد و آن که دوش به دوش ایشان حرکت کرد، به آنان پیوست و نجات یافت.

آنچه در این کتاب خواندید، بخش کوچکی از تفاوت دو دیدگاه اهل تصوف با معارف ثقلین بود و این حجم از انحراف و بدعت در صوفیه، فقط در باب زهد خلاصه نمی‌شود و در سایر عقاید، آداب، و رفتار آنها نیز جاری و ساری است. چرا که اهل عرفان و تصوف دائماً در حال پیشی گرفتن یا عقب افتادن از دستورات ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند.

www.ebnearabi.com

عمده تفاوت صوفیان با فرقه‌های ضالّه دیگر، این است که تصوف و عرفان با ادعای فهم واقعی از دین و ارائه تأویلات و تفسیرات ذوقی و عرفانی خود، در لباس دین درآمده و تشخیص انحرافات این فرقه را بر بسیاری از متدینین سخت کرده، تا حدی که برخی متدینین نیز فریب خورده و همسو با عقیده آنها گشته‌اند.

بنابراین، تبیین و آشکار کردن میزان انحرافات و بدعت‌های صوفیه، تنها با تطبیق دادن مصادیق و عناوین سیر و سلوکی آنها با مبانی معارفی ثقلین، امکان‌پذیر است که این پژوهش حاضر اقدامی در جهت بیان همین تفاوت‌ها بود.

امید است این کتاب - که دسترنج ساعت‌ها فعالیت پژوهشی است - ، تلنگری باشد برای افرادی که دلباخته مسلک صوفیانه هستند و همه دین و دنیای خود را در مسیر انحراف و بدعت صوفیه گذاشته‌اند.

امیدواریم خداوند ما را از پیروان راستین حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار دهد و این نوشتار ناچیزمان نیز مورد رضای ایشان قرار بگیرد - ان شاء الله.

www.ebnearabi.com

منابع و مآخذ

۱. **قرآن کریم**.

۱. امام علی علیه‌السلام، **نهج البلاغه**.

۱. ابن جمهور احسائی، **عوالی اللئالی**، قم، سیدالشهدا.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج، **تلبیس ابلیس**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ سوم، تهران نشر دانشگاهی.

۳. ابونعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، دار ام القراء للطباعة والنشر، قاهرة، چاپ اول.

۴. افلاکیان، مجید / پیشوایی، مهدی، **مشاغل و حرف اصحاب و راویان ائمه اطهار علیهم‌السلام تا پایان غیبت صغرا**، مقاله پژوهشی حوزه.

۵. الترمذی، **ادب النفس**، دار المصریه اللبنانیه، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۶. الترمذی، **کیفیة السلوك الی رب العالمین**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

۷. الخرکوشی، ابوسعد عبدالملك بن محمد، **تهذیب الاسرار فی اصول التصوف**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

www.ebnearabi.com

۸. الشعرانی، عبدالوهاب، **انوار القدسية فی معرفة قواعد الصوفية**، المكتبة العلمية، بیروت، چاپ اول.
۹. الشعرانی، عبدالوهاب، **تنبيه المغترين**، مكتبة الثقافة الدينية، قاهرة، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. القادری، حسن بن موسی بن عبدالله، **شرح حكم الشيخ الأكبر**، دارالكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. المحاسبی، الحارث بن اسد، **المسائل**، دارالكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. المحاسبی، الحارث بن اسد، **الوصايا**، دارالكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۶ م.
۱۳. المزیدی، احمد فرید، **الإمام الجنيد**، دارالكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۴. المناوی، محمد عبدالرؤوف، **الكواكب الدرية فی تراجم السادة الصوفية**، ۵ جلد، دارالصادر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۹ م.
۱۵. امام رضا علیه‌السلام، **فقه الرضا**.
۱۶. انصاری، خواجه عبدالله، **طبقات الصوفية** (انصاری)، چاپ اول.
۱۷. باخزری، یحیی، **أوراد الأحباب و فصوص الآداب**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۸. بدوی، عبدالرحمن، **شهید عشق الهی**، ناشر: مولی، سال ۱۳۷۷.
۱۹. بدیع‌الزمان فروزانفر، **شرح مثنوی شریف**(فروزانفر)، ۳ جلد، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۲۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

www.ebnearabi.com

۲۱. بن عربی، محی الدین، **فصوص الحکم**، دار إحیاء الکتب العربیة، قاهره، چاپ اول، ۱۹۴۶ م.

۲۲. بن عربی، محی الدین، **الفتوحات المکیة**(عثمان یحیی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۴ م.

۲۳. ترابی محمودآباد، سید حسن؛ ذاکر، احمد (۱۳۸۹). **زمینه‌های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری در ادیان و عرفان**.

۲۴. جنید بغدادی، ابوالقاسم بن محمد النهاوندی، **السر فی انفاس الصوفیة**، دار جوامع الکلم، قاهرة، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۲۵. جنید بغدادی، ابوالقاسم بن محمد النهاوندی، **رسائل الجنید**، دار اقرأ للطباعه و النشر و التوزیع، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۲۶. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر.

۲۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الاسناد**.

۲۹. دشتی، علی، **در دیار صوفیان**.

۳۰. دیلمی، حسن بن محمد، **إرشاد القلوب إلی الصواب**، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۱. رازی، محمدبن‌ابوبکر، **حدائق الحقائق**، مکتبة الثقافة الدینیة، قاهرة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۲. رازی، نجم الدین، **منارات السائرین إلی حضرة الله و مقامات الطائرین**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

www.ebnearabi.com

۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، **معجم مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه: حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام.
۳۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، **سرّ نی**، اننتشارات علمی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
۳۵. سپهسالار، **زندگی‌نامه مولوی**.
۳۶. سراج طوسی، ابونصر، **اللمع فی التصوف**، مطبعة بریل، لندن، چاپ اول، ۱۹۱۴ م.
۳۷. سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین/مترجم: حسینی، مریم، **نخستین زنان صوفی**، نشر علم، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵.
۳۸. سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین، **تسعة کتب فی اصول التصوف والزهد**، الناشر للطباعه والنشر والتوزیع والاعلان، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین، **مجموعهٔ آثار سلمی**، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۴۰. سمعانی، احمد، **روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتاح**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۴۱. سمنانی، علاءالدوله، **مصنفات فارسی سمنانی**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۴۲. سهروردی، عمر بن محمد، **عوارف المعارف**، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیه، (بی‌تا).
۴۳. سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص/اصفهانی، ابومنصور، **عوارف المعارف**(ترجمه)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

www.ebnearabi.com

۴۴. شریفیان و همکاران، مقاله: **نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح**، دانشگاه آزاد.

۴۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، **الخصال**.

۴۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**.

۴۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، **من لایحضره الفقیه**.

۴۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۹. ضیایی، دکتر علی اکبر، رساله «**نقش اختلالات روانی در تاریخ تصوف**»، ۱۳۹۳.

۵۰. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الاخلاق**.

۵۱. طبرسی، علی بن حسن، **مشكاة الأنوار في غرر الأخبار**، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م / ۱۳۴۴ش.

۵۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**.

۵۳. عاملی، سید محسن امین، **اعیان الشیعه**.

۵۴. عبدالباقی گولپینارلی/توفیق سبحانی، **نثر و شرح مثنوی** (گولپینارلی)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۵۵. عبدالوهاب الشعرانی، **انوار القدسية فی معرفة قواعد الصوفية**، المکتبة العلمية، بیروت، چاپ: اول.

۵۶. عطار نیشابوری، **تذکرة الاولیا**، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۵ش.

www.ebnearabi.com

۵۷. علامه تهرانی، سید محمدحسین، **لب اللباب در سیر و سلوک**، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، چاپ نهم، ۱۴۱۹ ق.
۵۸. علامه دهخدا، **فرهنگ لغات دهخدا**.
۵۹. علی بن الحسین علیه‌السلام، امام چهارم، **صحیفه سجادیة**، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش.
۶۰. عین القضات همدانی، **تمهیدات**، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱.
۶۱. غزالی، ابوحامد محمد، **إحیاء علوم الدین**، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اول.
۶۲. غزالی، ابوحامد محمد، **کیمیای سعادت**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۶۳. غزالی، ابوحامد محمد، **مجموعهٔ رسائل الإمام الغزالی**، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۴. غزالی، محمد /خوارزمی، مؤیدالدین، ترجمه **احیاء علوم الدین**، نشر علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۶۵. غزالی، محمد، **المنقذ من الظلال**، بیروت (بی تا) ۱۹۵۹.
۶۶. غزالی، محمد، **کیمیای سعادت**.
۷۶. فتال نیشابوری، محمدبن‌احمد، **روضة‌الواعظین و بصیرة‌المتعظین** (ط القدیمة)، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۶۸. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴). **رساله قشیریه**، ترجمه: ابوعثمان علی، تحقیق: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.

www.ebnearabi.com

۶۹. قمی، شیخ عباس، **سفینة البحار**، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۰. کاشانی، عبدالرزاق، **مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی**، میراث مکتوب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۷۱. کاشانی، عزّالدین محمود بن علی، **النجوم الزّاهرة**، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، نشر هما، تهران، چاپ اول.

۷۲. کلابادی (۱۳۷۱)، **التعریف لمذهب التصوف**، ترجمه: محمدجواد شریعت، تهران: نشر اساطیر.

۷۳. کرنل، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی/مترجم: حسینی، مریم، **نخستین زنان صوفی**، نشر علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه کمره‌ای، ایران، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۷۵. گروهی از نویسندگان، **الکتاب التذکاری**، دارالکاتب العربی، قاهره، چاپ اول، ۱۳۸۹ ق.

۷۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار** (ط بیروت)، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۷۷. محاسبی، حارث(۱۹۸۶)، **الوصایا**، تصحیح: عبدالدار احمد عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۷۸. محمد بن منور، **اسرار التوحید**.

۷۹. مطهری، مرتضی، **آشنایی با علوم اسلامی**، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۸۰. مکی، ابوطالب، **علم القلوب**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

www.ebnearabi.com

۸۱. مکی، ابوطالب، **قوت القلوب فی معاملة المحبوب**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق.
۸۲. نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسایل**، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.
۸۳. هجویری، ابوالحسن علی /ابوالعزائم، محمود احمد ماضی، **کشف المحجوب**(معرب)، مکتبة الثقافة الدینیة، قاهرة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۸۴. یثربی، سید یحیی، **فریب سراب**، انتشارات فروغ فردا، ۱۳۹۷.

www.ebnearabi.com